

«راه تربیت»

سفارشاتى از مهربان ترين پدر

نامه ۳۱ نهج البلاغه

تهیه و تنظیم:	محمد موحدى نژاد
طراحی جلد و صفحه بندی:	حسین قنادى
چاپ:	زمستان ۱۳۹۰
شمارگان:	۲۰۰۰۰ نسخه

نشانی: تهران، صندوق پستی ۶۳۵۵ - ۱۴۱۵۵
آدرس: تهران، میدان فلسطین، خیابان فلسطین، کوچه شهید
نائبی، پلاک ۷ - تلفن تماس: ۶۶۹۵۵۵۱۵



فهرست کتاب

۲۳	۴- توقع نابجا
۲۳	۵- غفلت
۲۴	۶- طغیان و گردنکشی
۲۴	پنجم) عوامل تربیت الهی
۲۴	۱- عقل و فطرت
۲۴	۲- قرآن
۲۵	۳- بعثت پیامبران
۲۶	۴- نماز
۲۹	۵- الگوهای مناسب
۳۱	۶- مادر
۳۱	۷- لقمه
۳۲	۸- حوادث و مشکلات
۳۲	۹- موعظه
۳۲	۱۰- استاد و مربی
۳۳	۱۱- پدر، پدرزن، معلم
۳۳	ششم) سیمای انسان منهای تربیت؛
۳۳	۱- مغز:
۳۳	۲- چشم:
۳۳	۳- گوش:
۳۴	۴- قلب:
۳۴	۵- شکم:
۳۴	۶- علم:
۳۴	۷- کار:
۳۴	۸- امید:
۳۴	۹- دلخوشی:
۳۷	* سفارشاتى از مهربانترین پدر (نامه ۳۱ نهج البلاغه)
۳۷	* انسان و حوادث روزگار
۳۷	۱- مهربانترین پدر
۳۷	۲- دنیای دست نیافتنی
۳۷	۳- دنیا و مصائب
۳۹	۴- جانشینی مردگان
۳۹	۵- دنیا و آخرت

۱۰	مقدمه:
۱۳	* مروری اجمالی بر گستره و ابعاد تربیت در قرآن و حدیث؛
۱۳	اول) اهمیت و ارزش؛
۱۳	۱- هستی برای بشر
۱۳	۲- بشر هم برای عبادت است
۱۳	۳- عبادت هم برای تقواست
۱۴	۴- اول معلم و مربی خداست
۱۴	۵- جبرئیل معلم است
۱۴	۶- بعثت انبیاء برای تربیت انسان است
۱۵	دوم) اهداف؛
۱۵	۱- شکوفا شدن استعدادها
۱۵	۲- کنترل غرائز
۱۵	۳- هماهنگی با جامعه
۱۵	۴- رسیدن و اشباع خواسته‌های فطری
۱۵	۵- اصلاح روابط
۱۶	سوم) آثار تربیت الهی
۱۶	۱- عزت
۱۶	۲- عبادت
۱۷	۳- الگو شدن
۱۷	۴- فرو بردن خشم
۱۸	۵- احسان و نیکی به والدین
۱۹	۶- شدت و خشم با دشمن
۱۹	۷- تواضع
۱۹	۸- عشق و نشاط
۲۰	۹- دلسوزی و محبت
۲۱	۱۰- عدالت خواهی
۲۱	چهارم) آثار تربیت غیرالهی؛
۲۱	۱- غرور و خودبینی؛
۲۲	۲- بردگی مردم
۲۳	۳- مستخره کردن

۳۳- استفاده از تجارب دیگران.....	۵۳
۳۴- دوری از شبهات و دشمنی‌ها.....	۵۳
۳۵- توفیق و کمک الهی.....	۵۳
* توجه به معنویات.....	۵۵
۳۶- تمرکز رأی.....	۵۵
۳۷- پرتگاه باطل.....	۵۵
۳۸- مالک مرگ و حیات.....	۵۵
۳۹- تفکر در سرانجام پاداش.....	۵۷
۴۰- توجه به حکمت در امور.....	۵۷
۴۱- تمسک به رازق.....	۵۷
۴۲- پیامبر(ص) و راه نجات و رستگاری.....	۵۹
۴۳- خیرخواهی برای فرزندان.....	۵۹
۴۴- وحدانیت خداوند.....	۵۹
* آخرت گرایی.....	۶۱
۴۵- توجه به سرسلسله هستی.....	۶۱
۴۶- کوشش در عمل.....	۶۱
۴۷- عبرت از دنیا.....	۶۱
۴۸- منزلگاه آرام.....	۶۳
* معیارهای روابط اجتماعی.....	۶۳
۴۹- محبوب‌ترین منزلگاه.....	۶۳
۵۰- منزلگاه پر نعمت.....	۶۳
۵۱- نیکی به دیگران.....	۶۵
۵۲- تنظیم روابط با دیگران.....	۶۵
۵۳- تلاش برای زندگی.....	۶۵
۵۴- نیاز به توشه کافی.....	۶۷
۵۵- توجه به نیازمندان.....	۶۷
۵۶- بیاد روز نیاز.....	۶۷
* تلاش در جمع آوری زاد و توشه.....	۶۹
۵۷- سنگینی اعمال.....	۶۹
۵۸- راه بدون بازگشت.....	۶۹
۵۹- دعا و اجابت.....	۶۹
۶۰- توبه.....	۶۹

۶- حقیقت سرنوشت.....	۳۹
۷- راه راستی و جدی.....	۳۹
۸- آینده فرزندان.....	۳۹
* مراحل تربیت.....	۴۱
۹- توصیه به فرزندان.....	۴۱
۱۰- تقوا.....	۴۱
۱۱- تمسک به ریسمان الهی.....	۴۱
۱۲- موعظه، زهد و یقین.....	۴۱
۱۳- حوادث روزگار.....	۴۳
۱۴- توجه به اخبار گذشتگان.....	۴۳
۱۵- اصلاح امر آخرت.....	۴۳
۱۶- انجام وظیفه.....	۴۳
* اخلاق اجتماعی.....	۴۵
۱۷- امر به معروف و نهی از منکر.....	۴۵
۱۸- جهاد و تلاش در راه خدا.....	۴۵
۱۹- تفقه در دین و تحمل مشکلات.....	۴۵
۲۰- تکیه به خداوند.....	۴۵
* مبادرت به تربیت اطفال.....	۴۷
۲۱- اخلاص در دعا.....	۴۷
۲۲- دانش نافع.....	۴۷
۲۳- سفارشات برای فرزندان.....	۴۷
۲۴- قلب و فکر جوان.....	۴۹
۲۵- تجربه عالمان.....	۴۹
۲۶- تفکر در آثار گذشتگان.....	۴۹
۲۷- شناخت سره از ناسره.....	۴۹
* روش تربیت فرزند.....	۵۱
۲۸- همت بر تربیت فرزندان.....	۵۱
۲۹- تعلیم حلال و حرام.....	۵۱
۳۰- دوری از هوس و عقاید باطل.....	۵۱
۳۱- هدایت الهی.....	۵۱
۳۲- تقوا محبوب صالحان.....	۵۳

۸۵	* حقوق دوستان
۸۵	۸۸- مراقبت از سرانجام و آینده
۸۵	۸۹- بازرگانی سوددهنده
۸۵	۹۰- دوری از لجاجت سرکش
۸۵	۹۱- دفع بدی‌ها با نیکی‌ها
۸۵	۹۲- عذرپذیری
۸۷	۹۳- نصیحت خالصانه
۸۷	۹۴- برخورد کریمانه
۸۷	۹۵- پیوند و دوستی پایدار
۸۷	۹۶- پیوند برادری
۸۹	* ارزش‌های اخلاقی
۸۹	۹۷- اصلاح روابط
۸۹	۹۸- رزق رونده و آینده
۸۹	۹۹- روزی حقیقی
۸۹	۱۰۰- نصیحت‌پذیری
۸۹	۱۰۱- کارسازی صبر و یقین
۹۱	۱۰۲- آثار میانه روی
۹۱	۱۰۳- غریب بی‌دوست
۹۱	۱۰۴- رابطه پایدار
۹۱	۱۰۵- دشمن واقعی
۹۱	۱۰۶- بینای نایبنا
۹۳	۱۰۷- غفلت و خواری
۹۳	۱۰۸- انتخاب همسفر و همسایه
۹۴	* اجمالی از مبانی تربیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)
۹۵	* مبانی
۹۵	اول) اصول تربیت
۹۵	۱. اصلاح خود
۹۵	۲. تقدم تزکیه بر تعلیم
۹۶	۳. تداوم تربیت
۹۶	۴. اصل تکرار و تلقین
۹۶	۵. جهت دار بودن تربیت
۹۷	دوم) ابعاد و گستردگی تربیت

۷۱	* نشانه‌های رحمت و استجاب دعا
۷۱	۶۱- رحمت فراگیر
۷۱	۶۲- افزون شدن نیکی‌ها
۷۱	۶۳- طول عمر، سلامتی و وسعت روزی
۷۳	۶۴- درهای نعمت و باران رحمت
۷۳	۶۵- دوری از یأس
۷۳	۶۶- دقت در دعا و درخواست
۷۳	۶۷- منزلگاه ابدی
۷۵	* ضرورت یاد مرگ
۷۵	۶۸- سرانجام حتمی
۷۵	۶۹- توبه سریع
۷۵	۷۰- بیاد مرگ
۷۵	۷۱- دوری از حرص و غرور
۷۷	* شناخت دنیاپرستان
۷۷	۷۲- دنیا طلبان درنده
۷۷	۷۳- شهوت پرستان آواره
۷۷	۷۴- دنیای بازی دهنده
۷۹	* واقع نگری
۷۹	۷۵- توجه به منزلگاه آینده
۷۹	۷۶- مسافران رونده
۷۹	۷۷- پرهیز از آرزوهای هلاک کننده
۷۹	۷۸- میانه روی و اعتدال پاینده
۷۹	۷۹- بزرگواری بازدارنده
۸۱	۸۰- دوری از طمع هلاک کننده
۸۱	۸۱- خداوند نعمت دهنده
۸۱	۸۲- سخن آزاردهنده
۸۱	۸۳- پرهیز از تقاضای خوارکننده
۸۳	۸۴- حقایق با دقت بیننده
۸۳	۸۵- همراهی نیکوکاران
۸۳	۸۶- بیماری‌های شفا دهنده
۸۳	۸۷- تجربه‌های اندرز دهنده

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از

آتش جهنم نگه دارید».

علی(ع) در توضیح آیه فوق می‌فرماید: خود و خانواده و فرزندانان را تعلیم خیر دهید و آنان را تربیت کنید (تا از آتش جهنم حفظ شوید)^۲ معروف است که خداوند هزار و یک اسم دارد، که در دعای جوشن کبیر از امام سجاد علیه السلام آمده است و بعضی از آن اسامی در قرآن هم آمده که بعد از اسم «الله» کلمه «رب» بیشترین تکرار را در قرآن دارد، در آیه اول سوره حمد (فاتحه) می‌خوانیم: «الحمد لله رب العالمین» حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار (تربیت کننده و مربی) عالمیان است. این مطلب گویای این است که یکی از اساسی‌ترین مسائل در دیدگاه و مکتب متعالی اسلام مسئله تربیت، پرورش و تزکیه انسان است. که مجموعه روش‌های تربیتی اسلام را باید از ابتدای تولد، و حتی قبل از تولد و در طول زندگی تا پایان بکار گرفت تا انسان در مسیر رشد و نمو و تکامل قرار گیرد.

اصولاً قدر و منزلت، ارزش و اهمیت مسئله تربیت آنقدر واضح و روشن است که نه تنها انسان بلکه سایر موجودات هم در سایه «تربیت» و آموزش و پرورش قدر و منزلت بالاتر یا ویژه‌ای پیدا

۱. تربیت معنوی	۹۷
۲. تربیت عقلانی	۹۷
سوم) عوامل تربیت انسان	۹۸
۱. تفکر و اندیشه	۹۸
۲. بیداری، آگاهی، انگیزه‌ی الهی	۹۸
۳. عزم و اراده	۹۸
۴. مراقبه و محاسبه	۹۹
۵. عبادت و نیایش	۹۹
۶. ذکر و دعا	۱۰۰
۷. تلاوت قرآن و تفکر در آن	۱۰۰
۸. تعظیم شعائر مذهبی	۱۰۱
۹. مبارزه عملی، یا جهاد با نفس	۱۰۱
۱۰. ستایش و تشویق	۱۰۲
چهارم) روش‌های ویژه‌ی تربیتی	۱۰۲
۱. روش عمومی	۱۰۲
۲. روش خاص تربیت کودکان	۱۰۲
پنجم) موانع تربیت	۱۰۴
۱. غفلت از گناه و کوچک شمردن آن	۱۰۴
۲. حب دنیا	۱۰۴
۳. حب نفس	۱۰۴
۴. امید به وسعت وقت	۱۰۵
۵. غفلت از خود و عیب جویی از دیگران	۱۰۵
۶. علم بدون ایمان	۱۰۵
۷. مجادله، ایجاد تفرقه و اختلاف	۱۰۵
۸. لذت‌گرایی	۱۰۵
۹. خود باختگی	۱۰۶
۱۰. نسیان آخرت	۱۰۶

۱- تحریم، ۶

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۸۹

می‌کنند.

مثلاً: دانه = پنبه = نخ ریسیده شده = پارچه = رنگ آمیزی = به صورت انواع مدل‌های لباس در می‌آیند که در هر مرحله ارزش مضاعفی پیدا می‌کند. همچنین آهن و چوب و طلا از زمانی که به صورت سنگ معدن، یا چوب به صورت الوار، استخراج و تربیت و پرورش داده می‌شود تا مراحلی که قیمت و ارزش زیادی پیدا می‌کنند.

از طرفی هم می‌بینیم دنیا از نظر مسایل صنعت، تکنولوژی، علم، انرژی اتمی، پتروشیمی و ماهواره و کامپیوتر و ... پیشرفت‌های زیادی کرده است، ولی سؤالی مطرح است که چرا روز به روز جامعه بشری با همه پیشرفتهای، مشکلاتش، با جنگ و خونریزی و خرابی، استعمار و استثمار حتی در کشورهای صاحب ادعا، قدرت و تکنولوژی زیادتر می‌شود بدون شک پاسخ این است که؛ درست است از نظر علمی و تکنولوژی پیشرفت کرده ولی از نظر اخلاق، معنویت و انسانیت سقوط کرده‌اند.

پس با این مقدمه کوتاه و مختصر نتیجه می‌گیریم که تنها علم و سرمایه، زور و قدرت نجات بخش انسان نیست، به همین جهت خداوند برای هدایت بشر به سوی هدف و مقصد واقعی پیامبران را فرستاده است و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»^۱ ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده! و تو را دعوت‌کننده بسوی خدا به فرمان

او قرار دادیم، و چراغی روشنی‌بخش!

حال مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی با لطف خداوند و عنایات حضرت ولیعصر(عج) جهت نکو داشت منادیان و الگوهای تربیت شده در مکتب اسلام معلمان و مربیان جامعه فرهنگی و مکتبی، شهیدان عزیز رجائی و باهنر و یادگارشان روز امور تربیتی (هشتم اسفند) با مشارکت و همکاری اداره کل قرآن، نماز و عترت وزارت آموزش و پرورش اقدام به چاپ و نشر این اثر، به نام «راه تربیت» نموده است که متشکل از سه بخش:

۱- مروری اجمالی بر اصول تربیت در قرآن و حدیث

۲- نامه ۳۱ نهج البلاغه نامه‌ی اخلاقی، تربیتی اجتماعی از امیرالمؤمنین(ع) به فرزند عزیزش امام حسن(ع)

۳- مرور اجمالی بر اصول تربیتی از امام خمینی(ره)

که امیدواریم مورد استفاده امت اسلامی به خصوص فرهنگیان عزیز، مربیان و معلمان و والدین گرامی دانش‌آموزان قرار گیرد.

مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی

محمد موحدی نژاد

پنجشنبه ۱۲ محرم الحرام ۱۴۳۳ مصادف با روز شهادت

امام زین العابدین علیه السلام مطابق ۱۳۹۰/۹/۱۷

* مروری اجمالی بر گستره و ابعاد تربیت در قرآن و حدیث؛
اول) اهمیت و ارزش؛

۱- هستی برای بشر

ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای انسان، خداوند می‌فرماید:
 «خَلَقَ لَكُمْ^۱» برای شما خلق کردم. «سَخَّرَ لَكُمْ^۲» در تسخیر و
 اختیار شما قرار دادم. «مَتَاعاً لَكُمْ^۳» جهت بهره‌برداری شما قرار
 دادم. خورشید و آسمان و دریاها، هستی برای بشر است.

۲- بشر هم برای عبادت است

قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۴» من
 جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه
 تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

خوراک و پوشاک و مسکن سه اصل مشترک انسان و حیوان
 است، انسان برای این‌ها آفریده نشده است، بلکه به عکس دنیا و
 نعمت‌های بی‌شمار آن برای انسان است، پس هستی برای بشر
 است تا بشر قدمی بالاتر از حیوان‌ها بردارد، و آن عبادت است.

۳- عبادت هم برای تقواست

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۱»
 پروردگار خود را پرستش کنید آن کس که شما، و کسانی را که
 پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید.

پس هستی برای بشر و بشر برای عبادت و عبادت برای تقوا و
 تقوا تربیت صحیح است.

۴- اول معلم و مربی خداست

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ^۲» خدای رحمان معلم است علم برای
 خداست. و در آیه دیگر: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حمد خدایی
 را که مربی عالمیان است.

۵- جبرئیل معلم است

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى^۳» آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل
 امین] او را تعلیم داده است.

۶- بعثت انبیاء برای تربیت انسان است

قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً
 مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ
 الْحِكْمَةَ^۴» خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید]
 هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که

۱- بقره، ۲۹

۲- ابراهیم، ۳۳

۳- مائده، ۹۶

۴- ذاریات، ۵۶

۱- بقره، ۲۱

۲- الرحمن، ۲ و ۱

۳- نجم، ۵

۴- آل عمران، ۱۶۴

آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد. پیغمبر(ص) فرمود: «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ»^۱ من مبعوث شدم برای این که به مردم آموزش دهم.

دوم) اهداف:

۱- شکوفا شدن استعدادها

۲- کنترل غرائز

۳- هماهنگی با جامعه

۴- رسیدن و اشباع خواسته‌های فطری

۵- اصلاح روابط

رابطه انسان: با خداوند، با خود، با مردم، با تاریخ و با طبیعت.

مثلاً: - رابطه انسان با خود، مثل؛ حفظ چشم و تن و بدن.

- رابطه انسان با خدا؛ مثل نماز.

- رابطه با خلق؛ مثل پدر و مادر، همسایه، شاگرد، معلم، شریک.

- رابطه با تاریخ؛ تاریخ پیشینیان و پیشکسوتان.

و خلاصه اینکه؛ تربیت دینی همه اهداف فوق را در بردارد تا

انسان از هوسها به حق، و از شرک به توحید، و از تفرقه به

وحدت و از کدورت به صفا واز تنگ نظری به سعه صدر و از

کینه به گذشت و از غفلت به توجه برسد، که قرآن می‌فرماید:

«يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱ خروج از ظلمت به نور. از ظلمت جهل به نور علم و از ظلمت کینه به نور وحد و صفا و...

سوم) آثار تربیت الهی

۱- عزت

زمانی که می‌گوئیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»^۲ ستایش مخصوص خداست. دیگر بله قربان‌گوی هر کس و ناکس نمی‌شویم.

امام حسین(ع) هم در سخنان خود در قیام عاشورایی بعد از حمد و ثنا و ستایش خداوند، می‌فرماید: «هيهات منا الذله،

والموت أولى من ركوب العار»

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»^۳ فقط تو را می‌پرستیم، در مقابل تو رکوع و سجده می‌کنم و سر به خاک می‌سایم، بنده تو، نه بنده زور، نه بنده

شرق، نه بنده غرب. «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» ایستادن و نشستنم به حول و قوه تو است. اینجا بدمستی معنا ندارد، وقتی

انسان بنده خدا شد، خودش را به خدا واگذار کرده و اطاعت از او مطلوب است.

۲- عبادت

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»^۴ ای

۱- بقره، ۲۵۷

۲- فاتحه، ۱

۳- فاتحه، ۵

۴- بقره، ۲۱

مردم! پروردگار خود را پرستش کنید آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید.

عبادت سازنده و تربیت کننده است، کلماتش، حرکاتش، نظم، نظافت، رعایت حق الناس، استقلال، اتحاد، هدف واحد، ایستادگی، تغذیه، رعایت بهداشت، تقوا، دوری از کبر و غرور، ورزش، فریاد، و... از آثار نماز و عبادت است.

مسجد، پایگاه تربیت است، مسئولین متعهد و خدوم نظام و انقلاب ما کسانی هستند که در مسجد تربیت شده‌اند.

۳- الگو شدن

یکی از دعاها و درخواست‌های تربیت شدگان الهی این است که: «وَاجْعَلْنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان. انسان‌های باتقوا بندگان خوب خدا هستند، آرزو دارند در جهت تربیت، اصلاح، رشد و ترقی جامعه الگو و رهبر دیگران باشند.

۴- فرو بردن خشم

خداوند درباره اخلاق انسان‌های تربیت شده در قرآن می‌فرماید: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»^۲ (مؤمنان کسانی هستند که به هنگام خشم خشم خود را فرو می‌نشانند).

۱- فرقان، ۷۴

۲- آل عمران، ۱۳۴

«وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»^۱ و زمانی که (از دست دیگران) خشمناک می‌شوند، می‌بخشند.

قرآن در داستان دو فرزندان حضرت آدم(ع)، (هابیل و قابیل) می‌فرماید: زمانی که یکی از آنها (قابیل) به برادرش (هابیل) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت، برادرش (هابیل) در جواب او گفت:

«لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ»^۲ اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز برای کشتن تو دست نمی‌گشایم، این معنای تربیت الهی است.

۵- احسان و نیکی به والدین

قرآن می‌فرماید: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^۳ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به

۱- شوری، ۳۷

۲- مائده، ۲۷ و ۲۸

۳- لقمان، ۱۴

سوی من است! و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید!

۶- شدت و خشم با دشمن

- «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^۲ در برابر کفار سرسخت و شدید هستند.

- «لِيُغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»^۳ این برای آن است که کافران را به خشم آورد.

۷- تواضع

سیره پیغمبر(ص) در جلسات این بود که به صورت دایره می‌نشستند، یکی وارد شد متوجه نشد که کدام یک پیغمبر است، گفت: «يُؤَيِّدُكُمْ رَسُولُ اللَّهِ»^۴ کدام یک از شما پیغمبر است.

خداوند در باره تواضع پیامبر(ص) می‌فرماید:

«وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۵ من (در بین شما) تکلف ندارم (و راحت معاشرت می‌کنم).

۸- عشق و نشاط

خداوند در جهت امتحان و آزمایش به بنی اسرائیل فرمود: گاوی

۱- اسراء، ۲۳

۲- فتح، ۲۹

۳- همان

۴- کنزالفوائد، ج ۱، ص ۲۱۲

۵- ص، ۸۶

را ذبح کنند، بهانه کردند که چه رنگی باشد؟ زرد، چه سن باشد؟ نه پیر باشد و نه جوان، پیغمبرشان را خیلی اذیت کردند، برای این خاطر می‌گویند: بهانه‌های بنی اسرائیلی بالاخره ذبح کردند ولی قرآن می‌فرماید:

«قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»^۱ کشتند ولی انگار نکشتند. چرا؟ برای اینکه با رغبت و میل نبود.

- درباره کسانی هم که با رغبت زکات نمی‌دهند، می‌فرماید:

«وَهُمْ كَارِهُونَ»^۲ باکراهت زکات می‌دهند.

- در قرآن دو مرتبه داریم که «وَهُمْ كُسَالَى»^۳ یعنی آن‌ها با کسالت نماز می‌خوانند، نماز با کسالت مورد انتقاد است.

امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه ثمالی به درگاه خداوند می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ»^۴ به خدا پناه می‌برم از بی‌نشاطی!

۹- دلسوزی و محبت

حدیث داریم: افراد از حضرت زهرا(س) سؤال می‌کردند، حضرت بارها با صبر و حوصله، محبت و دلسوزی جواب

۱- بقره، ۷۱

۲- توبه، ۵۴

۳- توبه، ۵۴

۴- کافی، ج ۲، ص ۵۸۵

می‌دادند، طرف اظهار خجالت و شرم می‌کرد، حضرت می‌فرمود: هر یک دفعه که تکرار میکنم ثواب بیشتری می‌برم. قرآن هم گاهی مطلب را در قالب‌های گوناگون بیان می‌فرماید: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا^۱ {ما در این قرآن} برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم.

۱۰- عدالت خواهی

عقیل برادر حضرت علی(ع) گفت: یا علی من برادر تو هستم تو هم رئیس حکومت اسلامی هستی، عیال وار هستم، چند کیلو گندم و جو بیشتر به ما بده، حضرت آهنی داغ کرد و از عقیل خواست دستش را بگذارد، بعد فرمود همانطور که تو از آهن داغ می‌ترسی من هم از آتش جهنم می‌ترسم، چرا که بیت المال حق همه مردم است.

چهارم) آثار تربیت غیرالهی؛

۱- غرور و خودبینی؛

یکی از یاران پیغمبر(ص)، پیرمردی است نابینا و عصا به دست، وارد یک مجلسی شد که پیامبر اکرم(ص) نشسته بودند شخصی در آن مجلس نسبت به ورود او عبوس کرد. آیه نازل شد: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى^۲ چهره در هم کشید و روی

۱- اسراء، ۴۱

۲- عبس، ۲۱

برتافت ... از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود! خداوند در آیاتی از سوره عبس کار این مرد را محکوم فرمود، گرچه فرد نابینا این حرکت را ندید اما در تربیت الهی عبوس کردن به فقیر محکوم است، چه بفهمد و چه نفهمد. تربیت الهی یعنی پایبند بودن به ارزش‌ها.

۲- بردگی مردم

در تربیت غیر الهی صاحب پول و قدرت، مردم را به بردگی می‌کشاند. و فرعون ادعای خدایی می‌کند؛

اول به مردم گفت: «يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ^۱» «ای قوم من!

آیا حکومت مصر از آن من نیست»

بعد گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى^۲» «من پروردگار برتر شما هستم!»

پس: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۳» (فرعون)

قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند آنان

قومی فاسق بودند!

چون فرعون نااهل و تربیت الهی نشده بود، همین که قدرت و

حکومت به دستش آمد به مردم گفت: همه باید بنده من باشید.

۱- زخرف، ۵۱

۲- نازعات، ۲۴

۳- زخرف، ۵۴

۳- مسخره کردن

قرآن می‌فرماید: «وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ»^۱ وای به حال کسانی که همدیگر را مسخره می‌کنند.

۴- توقع نابجا

بعضی از مردم می‌گفتند: «وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِثِيِّينَ عَظِيمٍ»^۲ و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟! اگر وحی است چرا بر پیغمبر بی‌پول و فقیر نازل می‌شود؟»

۵- غفلت

قرآن بارها به مردم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند! لذا خداوند برای توجه دادن ویژه به خطر غفلت می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۴ آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!

۶- طغیان و گردنکشی

قرآن می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۱ کسی که طغیان می‌کند به خاطر این است که دنیاگرا شده است.

پنجم) عوامل تربیت الهی**۱- عقل و فطرت**

آیاتی از قرآن کریم که جملاتی از این قبیل دارد که: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» و «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَا يَنْظُرُونَ» و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» گویای آن است که انسان در جهت تربیت الهی باید از قدرت و نفوذ اندیشه و تفکر استفاده کند که:

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»^۲ بارالها! این هستی را بیهوده نیافریده‌ای! و از طرفی فطرت هم گویای این حقیقت و واقعیت است که قرآن می‌فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۳ این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.

۲- قرآن

بهترین کتاب تربیتی قرآن است، لذا می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۴ این قرآن، به راهی که استوارترین

۱- نازعات، ۲۸-۳۷

۲- آل عمران، ۱۹۱

۳- روم، ۳۰

۴- اسراء، ۹

۱- همزه، ۱

۲- زخرف، ۳۱

۳- منافقون، ۹

۴- اعراف، ۱۷۹

راه‌هاست، هدایت می‌کند.

به قول یکی از اساتید می‌فرمود: قرآن حدود ۲۸۰ قصه دارد، و پیامبر(ص) با همین‌ها سلمان و ابی‌ذر را تربیت فرموده است. تمام عبرت‌ها، و نکات تربیتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در این داستان‌ها آمده است.

۳- بعثت پیامبران

خداوند هدف بعثت انبیاء را تربیت انسان‌ها بر می‌شمارد و می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»^۱ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.

بله اگر تربیت نباشد همه نعمت‌هایی که خداوند برای انسان خلق فرموده به هدر می‌رود. اگر تربیت نباشد نیش زبان انسان از نیش مار بدتر است. چون مار گاهی نیش می‌زند. ولی انسان با زبان مکرر دیگران را، حتی از راههای دور می‌گذرد. اگر تربیت نباشد، حیله انسان از روباه، و درندگی او از گرگ بدتر است.

اگر تربیت نباشد دزدی انسان از موش بیشتر است.

پس اگر رشد و تربیت الهی نباشد، همه چیز به فساد کشیده می‌شود. تربیت به حیوان‌ها ارزش می‌دهد. مثلاً می‌گویند: اسب و سگ تربیت شده، و طوطی که حرف می‌زند و این تربیت و آموزش به آنها ارزش می‌دهد.

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ من مبعوث شدم برای مکارم اخلاق)

۴- نماز

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^۲ نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد.

* نماز سیمای تربیت از جهات:

الف: تربیت جسمی بدنی

ب: تربیت فکری

ج: تربیت اجتماعی

د: تربیت سیاسی

ه: تربیت اخلاقی

و: تربیت اقتصادی

ز: تربیت خانوادگی

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷

۲- عنکبوت، ۴۵

ح: تربیت عرفانی

ط: تربیت علمی

همه اینها در نماز نمایان است.

- تربیت جسمی و بدنی

حرکات رکوع و سجود و قدم‌هایی که در حدیث می‌فرماید: هر قدمی برای نماز برداری اجر و پاداش زیادتر می‌شود. همچنین اگر نماز با مسواک و زینت و پاکی باشد باز ثوابش زیادتر خواهد شد.

- تربیت فکری

حضور قلب در نماز، تمرکز و تربیت فکری و دوری از هر چیز که ممکن است حواس انسان را پرت کند می‌باشد. مثلاً حدیث داریم: جلو درب باز و جلو عکس و داخل رودخانه و با شکم پر و در هممه و شلوغی نماز خواندن مکروه است، و تمام چیزهایی که تمرکز فکر را از بین می‌برد.

- تربیت اجتماعی

حضور و غیاب خودکار، تعاون، وحدت، اعتماد به همدیگر، همین که سر نماز نمی‌دانیم رکعت چندم هستیم یکی می‌گوید: سمع الله همه می‌گویند. شک همراه با دیگران برطرف می‌شود و مردمی بودن، همه با هم «سمع الله» و «بحول الله». در نماز فقیر و غنی، کوتاه و بلند، شهری و روستایی، شرقی و غربی، سفید و

سیاه، ترک و لر، عرب عجم نداریم.

- تربیت سیاسی

انتخابات: امام جماعت را با عدالت یا ظاهرالصلاح بودن انتخاب می‌کنیم. همچنین نماز جمعه و وجوب خطبه‌ها و پرداختن به مسایل سیاسی روز.

- تربیت اخلاقی

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ انسانی که لباس سفید بپوشد روی آلودگی و خاک نمی‌نشیند، نماز لباس سفید بندگی خداست.

- تربیت علمی

در روایت می‌فرماید: از چیزهایی که در مسجد باید باشد: «عِلْمًا مُسْتَطْرَفًا»^۲ در مسجد باید علم تازه یاد بگیریم یعنی باید هر روز امام جماعت حرف نو بزند.

- تربیت اقتصادی

اصل دقت در وقت، محیط کار، دستجمعی، هماهنگی، دوست داشتن مدیر عامل و... صد و پنجاه اصل است که در تولید اثر دارد و در نماز جاسازی شده است. (رجوع به کتاب اصول بهره‌وری در نماز)

۱- عنکبوت، ۴۵

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷

- تربیت خانوادگی

مسجد می‌روی زینت ببرید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۱
 زینت چیست؟ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ»^۲ مال و فرزند زینت است.

- تربیت عرفانی

نماز برای عرفان است. آیت الله العظمی حائری (ره) فرموده:
 نماز سه مرحله دارد:

الف- «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» نماز را برای یاد من بپادار!

ب- «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» تنها با یاد خدا دلها آرامش
 می‌یابد!

ج- «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ» به سوی پروردگارت بازگرد.

۵- الگوهای مناسب

قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳
 مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.
 خداوند وجود آن حضرت را در همه ابعاد تربیت و زندگی الهی
 الگو و اسوه قرار داده است.

- در ایثار؛ مثل علی(ع) جای پیامبر(ص) خوابید، ریختند دیدند
 علی(ع) است. این ایثار است که:

۱- اعراف، ۳۱

۲- کهف، ۴۶

۳- احزاب، ۲۱

«وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۱ و آنها را بر
 خود مقدّم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

- در پاکدامنی؛ مثل حضرت یوسف(ع): «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي
 بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ
 رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ
 لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ
 عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»^۲ آن زن قصد او کرد و او نیز- اگر برهان
 پروردگار را نمی‌دید- قصد وی می‌نمود! اینچنین کردیم تا بدی
 و فحشا را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود!
 و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد
 درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!)»
 (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب
 نعمت من است مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم
 و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!»

- جذب دنیا نشدن؛ زن فرعون، می‌فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ»^۳

خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است.

۱- حشر، ۹

۲- یوسف، ۲۳ و ۲۴

۳- تحریم، ۱۱

۶- مادر

حدیث داریم: امیرالمؤمنین(ع) که بنا به سفارش حضرت زهرا(س) و بعد از شهادت ایشان با مشورت برادرش عقیل ابن ابیطالب، می‌خواست ازدواج کند فرمود: می‌خواهم از فامیلی زن بگیرم که شجاع و نجیب باشد، که نتیجه این وصلت با فاطمه کلایه (ام البنین) تولد و تربیت حضرت ابوالفضل(ع) و دیگر برادرانش شد که در قیام امام حسین(ع) همراهی نموده، فدایی و شهید شدند.

حدیث داریم: علی(ع) دید یکی در جبهه خیلی بی‌تابی و فرار می‌کند فرمود: مادرت ترسو است تو هم ترسو شده‌ای.
حدیث داریم: اگر زنی زیبا بود ولی فامیلش خوب نیست مثل گل زیباست که ریشه‌اش در زباله است.

۷- لقمه

از چیزهایی که در دنیای تعلیم و تربیت مورد بی‌توجهی قرار گرفته و فراموش شده است لقمه (حلال و حرام) است. تمام کتاب‌های تربیتی شرق و غرب بحثی درباره لقمه نیست. و حال آنکه امام حسین(ع) روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمود: «فَقَدْ مُلِّئْتُ بِطُؤُنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»^۱ (می‌دانید چرا سخنان من در شما اثر

۱- بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۸

نمی‌گذارد؟ چون) شکم‌های شما از حرام پر شده است.
مثال: اگر هواپیما و خلبان با تمام تجهیزات آماده پرواز باشد ولی به جای بنزین، گازوئیل به باک آن ریخته باشند هرگز پرواز انجام نخواهد شد. لقمه حلال از عوامل بسیار مهم تربیت است.

۸- حوادث و مشکلات

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ به یقین با (هر) سختی آسانی است! (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است.

۹- موعظه

قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.»

۱۰- استاد و مربی

- حدیث داریم: «تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ»^۳، (برای کسی که تورا تعلیم داده و تربیت می‌کند تواضع کن)
- حضرت علی(ع) فرموده: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا»

۱- شرح، ۶۵

۲- لقمان، ۱۳

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۶

هر کس یک کلمه یاد من بدهد تا آخر عمر مرا بنده خود گردانیده است.

۱۱- پدر، پدرزن، معلم

در روایت داریم سه نفر از جهت تعلیم و تربیت به انسان حق دارند؛ «وَلَدَكَ، (پدر) زَوْجَكَ، (پدرزن)، عَلَمَكَ (معلم)» در روایت دیگر داریم:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا وَ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ لِيُصَلُّوا عَلَيَّ مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ»^۱ خداوند و ملائکه و اهل زمین حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی در دریا (دائم) صلوات و درود بر معلم راه خیر برای مردم می‌فرستند.

ششم) سیمای انسان منهای تربیت:

۱- مغز:

«لَا يَعْقلُونَ»^۲ درست فکر نمی‌کنند.

۲- چشم:

«لَا يَبْصِرُونَ»^۳ نمی‌بینند.

۳- گوش:

«وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا»^۴ گوش دارد حق را نمی‌شنوند.

۱- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۴۴

۲- بقره، ۱۷۱

۳- بقره، ۱۷

۴- اعراف، ۱۷۹

۴- قلب:

«كَأَلْحِجَارَةِ»^۱ مثل سنگ است.

۵- شکم:

«وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»^۲ مثل چهار پا می‌خورند.

۶- علم:

«كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^۳ مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند.

۷- کار:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»^۴ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ»^۵ که انسانها همه در زیانند.

۸- امید:

«يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ»^۶ ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم!

۹- دلخوشی:

« فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ

۱- بقره، ۷۴

۲- محمد، ۱۲

۳- جمعه، ۱۱

۴- علق، ۶

۵- عصر، ۲

۶- قصص، ۷۹

بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»^۱

پس چون پیامبران‌شان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می‌گرفتند، آنان را فرا گرفت.

«وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۲

به زندگی دنیا، شاد (و خوشحال) شدند.

«فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا»^۳

به آنچه داده شدند دلخوش کردند.^۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقَرِّ لِلرَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ

الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الْأَدَامِ لِلدُّنْيَا

۲- السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى الطَّاعِنِ عَمَّا غَدَاً

۳- إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ

قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَسْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَّةِ

الْمَصَائِبِ وَ عَجْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْعُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَائَا

وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ

۱- الْفَانِ: فانی، از بین رفتنی ۲- الْمُقَرِّ: اعتراف کننده ۳- الْمُدْبِرِ: پشت سر

گذاشته ۴- الْمُسْتَسْلِمِ: چاره‌ای ندارد، تسلیم است ۵- الْمَوْتَى: گذشته‌گان، از

میان رفته‌ها ۶- الطَّاعِنِ: کوچ کننده ۷- غَدَاً: فردا ۸- الْمَوْلُومَلِّ: نیازمند، محتاج

۹- السَّالِكِ: رهرو، رونده‌ی مسیر ۱۰- غَرَضِ: هدف، نتیجه ۱۱- الْأَسْقَامِ:

بیماری‌ها ۱۲- رَهِينَةِ: وام‌دار، نیازمند ۱۳- رَمِيَّةِ: در تیررس، در هدف تیر

۱۴- الْمَصَائِبِ: گرفتاری دنیایی ۱۵- الْعُرُورِ: ضرر دهی بزرگ ۱۶- غَرِيمِ:

وام‌دار ۱۷- الْمَنَائَا: نابود شدنی‌ها

۱- غافر، ۸۳

۲- رعد، ۲۶

۳- انعام، ۴۴

۴- مطالب این بخش برگرفته شده از متن پیاده شده برنامه‌های درسهایی از قرآن

حجت الاسلام قرائتی می‌باشد.

* سفارشات از مهربانترین پدر (نامه ۳۱ نهج البلاغه)

* انسان و حوادث روزگار

۱- مهربانترین پدر

این نامه از سوی پدری (دلسوز و مهربان) است که عمرش رو به پایان است، او به سخت گیری زمان معترف و آفتاب زندگیش رو به غروب (و خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و مشکلات آن) است.

۲- دنیای دست نیافتنی

همان کسی که در منزلگاه پیشینیان که از دنیا چشم پوشیده اند سکنی گزیده و فردا از آن کوچ خواهد کرد. این نامه به فرزندی است آرزومند، آرزومند چیزهایی که هرگز دست یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند (و چشم از جهان فرو بستند)

۳- دنیا و مصائب

کسی که هدف بیماری‌ها، گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار و اسیر مرگ است.

۴- وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ وَ نُصْبِ الْأَقَاتِ وَ صَرِيحِ

الشَّهَوَاتِ وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ

۵- أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ

إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزْعُمُنِي عَنْ ذِكْرٍ مَنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي

۶- غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي فَصَدَقَنِي رَأْيِي وَ

صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي

۷- فَأَقْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَ صِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ

۸- وَ جَدُّنَكَ بَعْضِي بَلْ وَ جَدُّنَكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ سَيِّئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي

وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَنَاكَ أَتَانِي

۱۸- حَلِيفٍ: هم سوگند، هم قسم ۱۹- الْهُمُومِ: هم، غم و اندوه‌ها ۲۰- قَرِينِ:

هم‌نشین ۲۱- الْأَحْزَانِ: ناراحتی‌ها و اندوه‌ها ۲۲- نُصْبٍ: نشانه‌ها ۲۳- الْأَقَاتِ:

دردها و بلاها ۲۴- صَرِيحٍ: دلیل ۲۵- تَبَيَّنْتُ: آنچه دانستم و روشن شد برایم.

۲۶- إِدْبَارِ: پشت کردن، روی برگرداندن ۲۷- جُمُوحِ: سرکشی، طغیان

۲۸- عَلَيَّ: بر من، بر علیه من ۲۹- إِقْبَالِ: بخت کردن، رو آوردن

۳۰- مَا يَزْعُمُنِي: باز می‌دارد ۳۱- سِوَايَ: غیر ۳۲- الْإِهْتِمَامِ: توجه و همت والا

۳۳- وَرَائِي: پشت سر گذاردن ۳۴- حَيْثُ: هر چند ۳۵- تَفَرَّدَ: تنها شدن در

کاری ۳۶- دُونَ: غیر از... ۳۷- هُمُومِ: هم، غم و اندوه‌ها ۳۸- فَصَدَقَنِي: روی

گردانی کردن ۳۹- رَأْيِي: نظر، عقیده ۴۰- صَرَفَنِي: روی گردان کردن از

۴۱- صَرَّحَ: وادار کردن به امری واضح ۴۲- مَحْضُ: متمرکز ۴۳- فَأَقْضَى:

روشن نمودن ۴۴- جَدُّ: کار و تلاش بزرگ ۴۵- لَا يَكُونُ: نبود ۴۶- لَعِبٌ:

بازیچه ۴۷- صِدْقٍ: راست و حقیقت ۴۸- لَا يَشُوبُهُ: آلوده نبودن با چیزی

۴- جانشینی مردگان

هم پیمان اندوه ها، قرین غم ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

۵- دنیا و آخرت

اما بعد (از حمد و ثنای الهی) آگاهیم از پشت کردن دنیا و چیره شدن روزگار و روی آوردن آخرت به سوی من، مرا از یاد غیر خودم و توجه به دنیا و اهل آن باز داشته است.

۶- حقیقت سرنوشت

این توجه سبب شده اشتغال به خویشتن مرا از فکر مردم (و آنچه از دنیا در دست آنهاست) باز دارد و از هوای نفس مانع شود و حقیقت سرنوشت را برای من روشن سازد.

۷- راه راستی و جدی

و همین امر مرا به مرحله ای رسانده که سراسر جدی است و شوخی در آن راه ندارد، سراسر راستی است و دروغ به آن آمیخته نیست.

۸- آینده فرزندان

(فرزندم!) و چون تو را جزیی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامانت را بگیرد دامن مرا گرفته.

۹- فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَبَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي

مُسْتَظْهَرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنِيْتُ

۱۰- فَإِنِّي أَوْ صِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بِيٍّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ

بِذِكْرِهِ وَ الْأَعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ

۱۱- وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْ تَقَى مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ

أَخَذْتَ بِهِ

۱۲- أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قُوَّهُ بِالْيَقِينِ (وَ

نُورَهُ بِالْحِكْمَةِ) وَ ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ

۴۹- فَعَنَانِي: کاری به وی واگذاردن ۵۰- مُسْتَظْهَرًا: پشتیبان باشد ۵۱- بَقِيْتُ

لَكَ: حاضر باشم برایت ۵۲- فَنِيْتُ: مرده‌ام ۵۳- لُزُومِ أَمْرِهِ: در فرمان بودن او

۵۴- عِمَارَةُ: آبادان سازی ۵۵- الْأَعْتِصَامِ: چنگ زدن به ۵۶- حَبْلٍ: طناب

۵۷- سَبَبٍ: رشته و راه ۵۸- أَوْ تَقَى: استوارتر ۵۹- أَخَذْتَ: گرفتن تو چیزی را

۶۰- أَحْيِ: زنده کن ۶۱- أَمْتَهُ: میران او را ۶۲- الزَّهَادَةِ: پارسایی ۶۳- قُوَّهُ:

نیرومندساز ۶۴- نُورَهُ: نورانی گردان ۶۵- ذَلَّلَهُ: خوار ساز، دلیل کن

۶۶- قَرَّرَهُ: واداری به اقرار ۶۷- بِالْفَنَاءِ: نابود شدن

* مراحل تربیت

۹- توصیه به فرزندان

به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتیم، از این رو این نامه را برای تو نوشتیم تا تکیه گاه تو باشد خواه من زنده باشم یا نباشم.

۱۰- تقوا

پسرم! تو را به تقوای الهی و التزام به فرمانش و آباد کردن قلب و روح با ذکرش و چنگ زدن به ریسمان (لطف و عنایت) او توصیه می‌کنم.

۱۱- تمسک به ریسمان الهی

و کدام وسیله می‌تواند میان تو و خداوند مطمئن تراز «حبل الله» باشد اگر به آن چنگ زنی و دامان آن را بگیری.

۱۲- موعظه، زهد و یقین

(پسرم) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا) بمیران. دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی و با یاد مرگ رام نما و آن را به اقرار به فنای دنیا وادار.

۱۳- وَ بَصْرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَ حَدْرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ
الْيَمَالِي وَ الْآيَامِ

۱۴- وَ اِعْرَضَ عَلَيْهِ اَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَ ذَكَرَهُ بِمَا اَصَابَ مِنْ كَانَ
قَبْلَكَ مِنَ الْاَوْلِيْنَ وَ سَرَّ فِي دِيَارِهِمْ وَ اَثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ
عَمَّا اِنْتَقَلُوا (وَ اَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا)

۱۵- فَاِنَّكَ بِحَدُّهُمْ قَدْ اِنْتَقَلُوا عَنِ الْاَحْبَبَةِ وَ حَلُّوا دَارَ الْعَرَبِيَّةِ وَ
كَأَنَّكَ عَنِ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ فَاصْلِحْ مَثْوَاكَ وَ لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ
بِدُنْيَاكَ

۱۶- وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ وَ اَمْسِكْ
عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ حَيْرٌ
مِنْ رُكُوبِ الْاَهْوَالِ

۶۸- بَصْرَهُ: بینا گردان ۶۹- فَجَائِعُ: سختی‌ها ۷۰- حَدْرَهُ: بترسان ۷۱- صَوْلَةُ: فریاد و سختی ۷۲- فُحْشُ: آشکار ۷۳- تَقَلُّبُ: دگرگونی ۷۴- اِعْرَضَ عَلَيْهِ: عرضه کن بر ۷۵- اَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ: خبرهای گذشته ۷۶- اَصَابَ: رسیده است ۷۷- سِرٌّ: بگرد و جستجو کن ۷۸- فَعَلُوا: رفتارهای آن‌ها ۷۹- اِنْتَقَلُوا: منتقل شدند ۸۰- اَيْنَ: کجا؟ ۸۱- حَلُّوا: بار گشودند ۸۲- صِرْتَ: خواهی گشت ۸۳- فَاصْلِحْ: نیکو بساز ۸۴- مَثْوَاكَ: اقامتگاه تو ۸۵- لَا تَتَّبِعْ: مفروش ۸۶- دَعِ: واگذار ۸۷- اَمْسِكْ: خودداری کن ۸۸- خِفْتَ: خوف و ترس داری ۸۹- ضَلَالَتَهُ: گمراهی او ۹۰- الْكُفَّ: خودداری ۹۱- حَيْرَةٌ: حیرت و بی‌علمی ۹۲- الضَّلَالُ: گمراه ۹۳- رُكُوبُ: سوار شدن و حرکت در ۹۴- الْاَهْوَالُ: بیمناک

۱۳- حوادث روزگار

با نشان دادن فجایع دنیا، قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و زشتی های گردش شب و روز آن را برحذر دار.

۱۴- توجه به اخبار گذشتگان

اخبار گذشتگان را بر او (بر نفس خود) عرضه نما و مصایبی را که به اقوام قبل از تو رسیده به او یادآوری کن. در دیار و آثار (ویران شده) آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کردند، از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند.

۱۵- اصلاح امر آخرت

هرگاه در وضع آنها بنگری خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند و در دیار غربت بار انداختند. گویا طولی نمی کشد که تو هم یکی از آنها خواهی شد (و در همان مسیر به سوی آنها خواهی شتافت).

بنابراین منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیا مفروش.

۱۶- انجام وظیفه

درباره آنچه نمی دانی سخن مگو و نسبت به آنچه موظف نیستی دخالت منما. در راهی که ترس گمراهی در آن است قدم مگذار چه اینکه خودداری کردن به هنگام بیم از گمراهی بهتر از آن است که انسان خود را به مسیرهای خطرناک بیفکند.

۱۷- وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ
وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنٍ مَنْ فَعَلَهُ يُجْهِدِكَ

۱۸- وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ
لَا تَمُومُ وَ خُضِّ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ

۱۹- (وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَوِّدْ نَفْسَكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ
وَ نِعَمَ الْخَلْقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ)

۲۰- وَ الْجَمِيُّ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا
إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيْزٍ

۹۵- باین: دور باشی، جدا باشی ۹۶- لَوْمَةٌ: سرزنش ۹۷- لَامِمْ: ملامتگر
۹۸- خُضِّ: فرو شو ۹۹- الْعَمْرَاتِ: سختی‌ها و دشواری‌ها ۱۰۰- تَفَقَّهُ: فراگیر
۱۰۱- عَوِّدْ: عادت بده ۱۰۲- الْمَكْرُوهِ: امور ناخوشایند، غیر پسندیده
۱۰۳- نِعَمٌ: چه خوب است ۱۰۴- الْجَمِيُّ: به پناه درآور ۱۰۵- كَهْفٍ: غار و
رخنه‌ای در کوه ۱۰۶- حَرِيْزٍ: استوار ۱۰۷- عَزِيْزٍ: پایدار

* اخلاق اجتماعی

۱۷- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف کن تا اهل آن باشی و با دست و زبانت منکر را انکار نما و از کسی که کار بد انجام می دهد با جدیت دوری گزین.

۱۸- جهاد و تلاش در راه خدا

در راه خدا آن گونه که باید و شاید جهاد کن و هرگز سرزنش سرزنش گران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو شو.

۱۹- تفقه در دین و تحمل مشکلات

در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فرا گیر) و خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است.

۲۰- تکیه به خداوند

در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای.

۲۱- وَ أَحْلَصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِخَارَةَ

۲۲- وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعٌ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحْقُقُ تَعَلُّمُهُ

۲۳- أَيُّ بُيِّئِي لِي لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا وَ رَأَيْتَنِي أَرْدَادُ وَ هُنَا بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونِ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ

۱۰۸- الْعَطَاءُ: بخشیدن ۱۰۹- الْحَرَمَانَ: محروم نمودن ۱۱۰- الْإِسْتِخَارَةَ: طلب خیر نمودن ۱۱۱- تَفَهَّمْ: خوب ملاحظه کن ۱۱۲- لَا تَذْهَبَنَّ: نروید ۱۱۳- صَفْحًا: روگردانی و عفو ۱۱۴- لَا يَنْفَعُ: بی فایده ۱۱۵- لَا يُنْتَفَعُ: فایده ندارد ۱۱۶- بَلَغْتُ: رسیده‌ام ۱۱۷- سِنًا: عمری را ۱۱۸- أَرْدَادُ: زیاد شدن ۱۱۹- وَ هُنَا: ضعف ۱۲۰- بَادَرْتُ: اقدام نمودم ۱۲۱- أَوْرَدْتُ: قرار دادم ۱۲۲- يَعْجَلُ: دریاورد ۱۲۳- أَجَلِي: مرگ ۱۲۴- أُفْضِيَ: روشن نمودم ۱۲۵- أَنْقُصُ: ناگفته و ناقص ماند ۱۲۶- يَسْبِقَنِي: پشتابند، سبقت بگیرد ۱۲۷- صَعْبُ: سختی ۱۲۸- النَّفُورُ: دوری

* مبادرت به تربیت اطفال

۲۱- اخلاص در دعا

به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان (و تنها دست به دامان لطف او بزن) چرا که بخشش و حرمان به دست اوست و بسیار از خدا بخواه که خیر و نیکی را برایت فراهم سازد.

۲۲- دانش نافع

وصیتم را به خوبی درک کن و آن را سرسری مگیر، زیرا بهترین سخن دانشی است که سودمند باشد و بدان دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که سزاوار فراگرفتن نمی باشد سودی ندارد.

۲۳- سفارشات برای فرزندان

پسرم! هنگامی که دیدم سن من بالا رفته و دیدم قوایم به سستی گراییده، به (نوشتن) این وصیتم برای تو مبادرت ورزیدم و نکات برجسته ای را در وصیتم وارد کردم مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته ام بیان نکرده باشم و به همین دلیل پیش از آنکه در رأی و فکرم نقصانی حاصل شود آن گونه که در جسمم (بر اثر گذشت زمان) به وجود آمده و پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم.

۲۴- وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ

۲۵- وَ يَشْتَغِلُ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ النَّجَارِبِ بُعِيَّتَهُ وَ بَحْرَبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مُؤْنَةً الظَّلَبِ وَ عُوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ

۲۶- أَيُّ بُيِّ إِيَّيْ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عَمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ

۲۷- فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَحِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ

۱۲۹- الألقى: کاشتن در زمین ۱۳۰- يقسو: سخت شود ۱۳۱- يشغول: مشغول گردد ۱۳۲- لبك: عقل و خرد تو ۱۳۳- لتستقبل: آماده شدی ۱۳۴- بعينته: نصیب ما شده تجارب آنها ۱۳۵- مؤنة: رنج ۱۳۶- عوفيت: بی‌نیازت ساخته ۱۳۷- علاج: آزمودن ۱۳۸- فاتاك: به تو رسد ۱۳۹- تأتیه: به ما رسیده ۱۴۰- استبان: روشن سازی ۱۴۱- عدت: شمرده شدم ۱۴۲- صفو: خالص ۱۴۳- كدره: نامعلوم ۱۴۴- توخيت: جدا ساختم

۲۴- قلب و فکر جوان

و از آنجا که قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را می پذیرد، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد (گفتنی‌ها را گفتیم).

۲۵- تجربه عالمان

همه اینها برای آن است که با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه تو را از طلب آن بی نیاز ساخته و زحمت آزمون آن را کشیده اند تا نیازمند به طلب و جستجو نباشی و از تلاش بیشتر آسوده خاطر گردی، بنابراین آنچه از تجربیات نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد (بی آنکه زحمتی کشیده باشی) بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی شده (با گذشت زمان و تجربه بیشتر) بر تو روشن گردد.

۲۶- تفکر در آثار گذشتگان

پسرم! گرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می زیستند عمر نکرده ام اما در رفتار آنها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثار بازمانده از آنان به سیر و سیاحت پرداختم تا بدانجا که (بر اثر این آموزش‌ها) همانند یکی از آنها شدم بلکه گویی بر اثر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام.

۲۷- شناخت سره از ناسره

(من همه اینها را بررسی کردم سپس) قسمت زلال و مصفای آن را از بخش کدر و تیره باز شناختم و سود و زیانش را دانستم آن گاه از میان تمام آنها از هر امری گزیده اش را برای تو برگزفتم و از میان (زشت و زیبایی) آنها زیباییش را برای تو انتخاب نمودم و مجهولاتش را از تو دور داشتم.

۲۸- وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ
وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ
الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ

۲۹- وَ أَنْ أَبْتَدِيكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ
شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ
ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ

۳۰- ثُمَّ أَسْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اِحْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ
أَهْوَاءِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ فَكَانَ إِحْكَامُ
ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ
إِلَى أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ

۳۱- وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَ أَنْ يَهْدِيكَ
لِقَصْدِكَ فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَ صِيَّتِي هَذِهِ

۱۴۵- أَشْفَقْتُ: ترسیدم

۱۴۶- يَلْتَبَسُ: دچار اشتباه گردانیده

* روش تربیت فرزند

۲۸- همت بر تربیت فرزندان

و همان گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را به این وسیله تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم، چرا که عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و دارای نیتی سالم و روحی باصفا هستی.

۲۹- تعلیم حلال و حرام

و چنین دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیر و اصول و احکامش و حلال و حرام آن، به تو تعلیم دهم و تو را به سراغ چیزی غیر از آن (که ممکن است منشأ گمراهی شود) نفرستم.

۳۰- دوری از هوس و عقاید باطل

سپس از این ترسیدم که آنچه بر مردم بر اثر پیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده اند، بر تو نیز مشتبه گردد لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن (شبهات) را آشکارا بیان کنم ولی ذکر آنها نزد من محبوب تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت آن ایمن نباشم.

۳۱- هدایت الهی

امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاح، توفیق دهد و به راهی که در خورِ توسست هدایت کند به همین دلیل این وصیتم را برای تو بیان کردم.

۳۳- وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الْآخِذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ

۳۳- فَأَيُّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاظِرٌ وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْآخِذِ بِمَا عَرَفُوا وَ الْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا

۳۴- فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلِبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَ تَعْلَمُ لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ غُلُوِّ الْخُصُومَاتِ

۳۵- وَابْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِالْهَيْكَلِ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ وَ تَرِكِ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجْتِكَ فِي شُبُهَةٍ أَوْ أَسَلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ

۱۴۷- الْإِقْتِصَارُ: بسنده کردن ۱۴۸- فَلْيَكُنْ: پس باش ۱۴۹- طَلِبُكَ: خواسته‌ها ۱۵۰- تَوَرُّطُ: در افتادن ۱۵۱- غُلُوٌّ: بالا بردن، زیاد گرفتن ۱۵۲- شَائِبَةٌ: دچار سازد، نزدیک کند ۱۵۳- لَجْتِكَ: گمراه سازد تو را

۳۲- تقوا محبوب صالحان

پسرم! بدان محبوب ترین چیزی که از میان وصایایم باید به آن تمسک جویی، تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو فرض و لازم شمرده است و حرکت در راهی که پدران در گذشته آن را پیموده اند و صالحان از خاندانت از آن راه رفته‌اند.

۳۳- استفاده از تجارب دیگران

زیرا همان گونه که تو درباره خویش نظر می کنی آنها نیز درباره خود نظر کرده اند و آن گونه که تو (برای صلاح خویشتن) می اندیشی آنها نیز می اندیشیدند (با این تفاوت که آنها تجارب خود را برای توبه یادگار گذاشته اند)

سرانجام فکر و اندیشه، آنها را به جایی رسانید که آنچه را به خوبی شناخته اند بگیرند و آنچه را (که مبهم است و) به آن مکلف نیستند رها سازند.

۳۴- دوری از شبهات و دشمنی‌ها

اگر روح و جان تو از قبول آن ابا دارد و می خواهی که تا آگاه نشوی اقدام نکنی می بایست (از طریق صحیح این راه را بیویی و) این خواسته با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرو رفتن در شبهات و تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها.

۳۵- توفیق و کمک الهی

(اضافه بر این) پیش از آنکه در طریق آگاهی در این امور گام نهی از خداوندت استعانت بجوی و برای توفیق، رغبت و میل، نشان ده و از هر گونه عاملی که موجب خلل در افکار تو شود یا تو را به شبهه ای افکند یا تسلیم گمراهی کند پرهیز.

۳۶- فَإِذَا آتَيْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبَكَ فَخَشَعْ وَ تَمَّ رَأْيِكَ
فَاجْتَمِعْ وَ كَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا فَانْظُرْ فِيمَا
فَسَّرْتُ لَكَ

۳۷- وَإِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا مَحْتَبٌّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فَرَاغِ
نَظْرِكَ وَ فِكْرِكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبِطُ الْعَشَوَاءَ وَ
تَتَوَرَّطُ الظُّلَمَاءَ وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبَطَ وَ لَا مَنْ
حَاطَ وَ الْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ أَمْثَلُ

۳۸- فَتَفْهَمُ يَا بُنَيَّ وَ صِيَّتِي وَ اعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ
مَالِكُ الْحَيَاةِ وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ وَ أَنَّ الْمُفْنِي هُوَ
الْمُعِيدُ وَ أَنَّ الْمُبْتَلِي هُوَ الْمُعَافِي وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ
لِتَسْتَقَرَّ

۱۵۴- خَشَعٌ: فروتنی و ترسیدن از خدا ۱۵۵- تَمَّ: تمام و کمال ۱۵۶- هُمُكَ: تلاش تو ۱۵۷- فَسَّرْتُ: روشن ساختم ۱۵۸- فَرَاغٌ: آسودگی، راحتی ۱۵۹- تَحْبِطٌ: گام می نهی ۱۶۰- الْعَشَوَاءَ: نا امن ۱۶۱- الظُّلَمَاءَ: تاریکی ۱۶۲- حَبَطٌ: اشتباه ۱۶۳- حَاطٌ: سرگردانی ۱۶۴- الْمُفْنِي: نابود کننده ۱۶۵- الْمُعِيدُ: بازگرداننده ۱۶۶- الْمُعَافِي: شفا دهنده

* توجه به معنویات

۳۶- تمرکز رأی

هرگاه یقین کردی قلب و روح صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و رأیت به کمال پیوسته و تمرکز یافته و تصمیم تو در این باره تصمیم واحدی گشته (و از هر چه غیر از آن است صرف نظر کرده ای) در این صورت به آنچه برای تو (در این وصیت نامه) توضیح داده ام دقت کن (تا نتیجه مطلوب را بگیری).

۳۷- پرتگاه باطل

و اگر آنچه را در این زمینه دوست می داری (از شرایطی که گفتم) برایت فراهم نشد و فراغت خاطر و آمادگی فکر حاصل نکردی، بدان در طریقی گام می نهی که همچون شتری که چشمانش ضعیف است به سوی پرتگاه پیش می روی و در میان تاریکی‌ها غوطه‌ور می شوی و کسی که گرفتار اشتباه و خلط حق با باطل است نمی تواند طالب دین باشد و با این حال اگر وارد این مرحله نشوی بهتر است.

۳۸- مالک مرگ و حیات

پسرم! در فهم وصیتم دقت نما. بدان مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده، همان کسی است که می میراند و فانی کننده هم اوست که جهان را از نو نظام می بخشد و بیماری دهنده همان شفابخش است و دنیا پابرجا نمی ماند مگر به همان گونه که خداوند آن را قرار داده است.

۳۹- إِلَّا عَلَىٰ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ

وَ الْأَجْزَاءِ فِي الْمَعَادِ وَ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ فَإِنَّ أَشْكَالَ

عَلَيْكَ شَيْءٌ مِّنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهَائِكَ بِهِ

۴۰- فَإِنَّكَ أَوَّلَ مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا

بُجِهَلُ مِنَ الْأُمُورِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ

بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ

۴۱- فَأَعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّأَكَ وَ لِيَكُنْ لَهُ

تَعَبُّدُكَ وَ إِلَيْهِ رَعْبَتُكَ وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ

۱۶۷- النَّعْمَاءُ: نعمت‌ها

۱۶۸- فَأَحْمِلْهُ: ارتباط بده

۱۶۹- يَتَحَيَّرُ: گمراهی، سرگردانی

۱۷۰- يَضِلُّ: عدم دانی

۱۷۱- تُبْصِرُهُ: آگاهی می‌یابی

۱۷۲- فَأَعْتَصِمِ: پناه بر، کمک خواه

۳۹- تفکر در سرانجام پاداش

گاهی نعمت، گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز رستاخیر یا آنچه او خواسته و تو نمی دانی (از کيفرهای دنیوی) و اگر درباره فهم این امور (و حوادث جهان) امری بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود حمل کن (و زبان به اعتراض مگشای).

۴۰- توجه به حکمت در امور

زیرا تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی دانی و فکرت در آن متحیر و چشمت در آن خطا می کند؛ اما پس از مدتی آن را می بینی (و از حکمت آن آگاه می شوی).

۴۱- تمسک به رازق

بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزی داده و آفرینش تو را نظام بخشیده تمسک جوی و تنها او را پرستش کن و رغبت و محبت تو تنها به او باشد و تنها از (مخالفت) او بترس.

۴۲- وَاعْلَمْ يَا بُيَّيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُبَيِّ عَنِ اللَّهِ (سُبْحَانَهُ) كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَارْضَ بِهِ رَائِدًا وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا

۴۳- فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً وَ إِنَّا لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظْرِ لِنَفْسِكَ وَإِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظْرِي لَكَ

۴۴- وَاعْلَمْ يَا بُيَّيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ

۱۷۳- يُبَيِّ: آگاهی دادن

۱۷۴- أَنْبَأَ: خبر دادن

۱۷۵- فَارْضَ: ببپذیر

۱۷۶- رَائِدًا: راهنما

۱۷۷- قَائِدًا: رهبری

۱۷۸- لَمْ أَلِكْ: کوتاهی نکردم

۱۷۹- لَأَتَتْكَ: به سوی تو می آمد

۱۸۰- لَعَرَفْتَ: می شناختی تو

۴۲- پیامبر(ص) و راه نجات و رستگاری

پسرم! بدان هیچ کس از خدا همچون پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) خبر نیاورده (و احکام خدا را همانند او بیان نکرده است) بنابراین او را به عنوان رهبر خود بپذیر و در طریق نجات و رستگاری، وی را قائد خویش انتخاب کن.

۴۳- خیرخواهی برای فرزندان

من از هیچ اندرزی درباره تو کوتاهی نکردم و تو هر قدر برای آگاهی از صلاح و مصلحت خویش کوشش کنی به آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده ام نخواهی رسید.

۴۴- وحدانیت خداوند

پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی، ولی او خداوندی یگانه است همان گونه که خودش را به این صفت توصیف کرده است.

۴۵- لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَلَا يُزُولُ أَبَدًا وَلَا لَمْ يَزَلْ
أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ وَ آخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا
بِهَائِيَّةٍ عَظَمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ

۴۶- فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ

فِي صِغَرِ خَطَرِهِ وَ قِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ عَظِيمِ
حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ وَ الرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَ
السَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ وَ لَمْ يَنْهَكَ
إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ

۴۷- يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا وَ زَوَالِهَا
وَ انْتِقَالِهَا وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أَعَدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ
ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا

۱۸۱- لَا يُضَادُّهُ: با او مخالفت و ضدیت ۱۸۲- لَا يُزُولُ: زایل نخواهد شد

۱۸۳- أَبَدًا: هیچ وقت ۱۸۴- عَظُمَ: بزرگ مرتبه است ۱۸۵- بِإِحَاطَةِ: درک و

تسلط ۱۸۶- يَنْبَغِي: سزاوار است ۱۸۷- مَقْدَرَتِهِ: توانایی او ۱۸۸- طَاعَتِهِ:

بندگی و اطاعت ۱۸۹- الرَّهْبَةُ: ترسان ۱۹۰- عُقُوبَتِهِ: عذاب و عقوبت او

۱۹۱- سُخْطِهِ: خشم او ۱۹۲- لَمْ يَأْمُرْكَ: نهی نفرموده ۱۹۳- أَعَدَّ: فراهم شده

۱۹۴- لِتَعْتَبِرَ بِهَا: پند پذیری تو به واسطه آن ۱۹۵- تَحْذُوَ: آموزش ببینی

* آخرت گرایی

۴۵- توجه به سرسلسله هستی

هیچ کس در ملک و مملکتش با او ضدیت نمی کند و هرگز زایل نخواهد شد و همواره بوده است. او سرسلسله هستی است بی آنکه آغازی داشته باشد و آخرین آنهاست بی آنکه پایانی برایش تصور شود. بزرگ تر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر یا چشم قرار گیرد.

۴۶- کوشش در عمل

حال که این حقیقت را شناختی، در عمل بکوش آن چنان که سزاوار مانند توست از نظر کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدیدت به پروردگارت. در راه اطاعتش بکوش، از عقوبتش برحذر باش و از خشمش بیمناک، زیرا او تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبیح و زشتی باز نداشته است.

۴۷- عبرت از دنیا

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونیش آگاه ساختم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع کردم و درباره هر دو برای مثال هایی زدم تا به وسیله آن عبرت گیری و در راه صحیح گام نهی.

۴۸- إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَأَ بَنِيهِمْ مَنْزِلَهُمْ جَدِيدٌ فَأَمَّوْا مَنْزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُسُوْنَةَ السَّفَرِ وَجُسُوْبَةَ الْمَطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ

۴۹- فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا وَ لَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَعْرَمًا وَ لَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ

۵۰- وَ مَثَلُ مَنْ إِعْتَرَىٰ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيْبٍ فَنَبَأَ بِهِمْ إِلَىٰ مَنْزِلٍ جَدِيْبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَ لَا أَفْطَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مَفَارِقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَىٰ مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَ يَصِيرُونَ إِلَيْهِ

۱۹۶- جدیب: بی آب و علف و خشک ۱۹۷- فأموا: قصد کوچ دارند
 ۱۹۸- خصیباً: آسایش ۱۹۹- جناباً: مناسب ۲۰۰- مریعاً: گوارا
 ۲۰۱- فاحتملوا: پس تحمل کنند ۲۰۲- و عثاء الطریق: سختی سفر
 ۲۰۳- خسوئنة: سختی و خسونت ۲۰۴- جسوئبة: هزینه‌های مصرف شده
 ۲۰۵- لیأتوا: پرداخته شده ۲۰۶- سعة: زیادی وسعت ۲۰۷- فلیس یجدون: پیدا نکردند ۲۰۸- آلماً: درد و مشکلات ۲۰۹- لا یرون: نمی بینند ۲۱۰- نفقة: هزینه‌ها ۲۱۱- معرماً: گرامت و ضرر دهی ۲۱۲- قرئهم: مورد نظر و تأیید
 ۲۱۳- أدناهم: نزدیکی و خوبی ۲۱۴- محلهم: محل آنها ۲۱۵- اعترى: گروهی افراد ۲۱۶- خصیب: پر نعمت ۲۱۷- جدیب: خشک و خالی از نعمت
 ۲۱۸- لا أفتع: ناخوشایندتر و مصیبت‌بارتر ۲۱۹- مفارقة: جدایی
 ۲۲۰- یهجمون: هجوم برند به آن ۲۲۱- یصیرون: و حرکت کنند به سوی

۴۸- منزلگاه آرام

کسانی که دنیا را خوب آزموده اند (می دانند که آنها) همچون مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل زیستن و ماندن نیست) لذا تصمیم گرفته اند به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه ای راحت (برای زیستن) حرکت کنند، از این رو (آنها برای رسیدن به آن منزل) مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی های سفر و غذاهای ناگوار را (با جان و دل) قبول نموده اند تا به خانه وسیع و منزلگاه آرامشان گام نهند.

* معیارهای روابط اجتماعی

۴۹- محبوب‌ترین منزلگاه

به همین دلیل آنها از هیچ یک از این ناراحتی‌ها احساس درد و رنج نمی کنند و هزینه هایی را که در این طریق می پردازند از آن ضرر نمی بینند و هیچ چیز برای آنها محبوب تر از آن نیست که ایشان را به منزلگاهشان نزدیک و به محل آرامششان برساند.

۵۰- منزلگاه پر نعمت

(اما) کسانی که به دنیا مغرور شده اند همانند مسافرانی هستند که در منزلی پر نعمت قرار داشته سپس به آنها خبر می دهند که باید به سوی منزلگاهی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند (روشن است که) نزد آنان چیزی ناخوشایندتر و مصیبت بارتر از مفارقت آنچه در آن بوده اند و حرکت به سوی آنچه که باید به سمت آن روند و سرنوشتی که در پیش دارند، نیست.

۵۱- يَا بُيِّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِرَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ
فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا مُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ
لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا مُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا مُحِبُّ أَنْ
يَحْسِنَ إِلَيْكَ

۵۲- وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اِرْضَ
مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ
إِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا مُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ
۵۳- وَ اعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ فَاسْعَ
فِي كَدْحِكَ وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ وَ إِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ
لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ

۲۲۲- اسْتَقْبِحْ: زشت بشمار برای خود ۲۲۳- قَلَّ: کمی و اندکی

۲۲۴- الْأَعْجَاب: غرور و خودپسندی ۲۲۵- الصَّوَاب: راستی و درستی

۲۲۶- الْأَلْبَاب: عقلا ۲۲۷- فَاسْعَ: کوشش و تلاش ۲۲۸- كَدْحِكَ: زندگی

داشته باشد ۲۲۹- خَازِنًا: ذخیره سازی

۵۱- نیکی به دیگران

پسرم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده. برای دیگران چیزی را دوست دار که برای خود دوست می داری و برای آنها نپسند آنچه را برای خود نمی پسندی. به دیگران ستم نکن همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود.

۵۲- تنظیم روابط با دیگران

آنچه را برای دیگران قبیح می شمری برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می شوی. آنچه را که نمی دانی مگو، اگر چه آنچه می دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو.

۵۳- تلاش برای زندگی

(پسرم!) بدان که خودپسندی و غرور، ضد راستی و درست اندیشی و آفت عقل هاست، پس برای تأمین زندگی نهایت تلاش و کوشش را داشته باش (و از آنچه به دست می آوری در راه خدا انفاق کن و) انباردار دیگران مباش. هرگاه (به لطف الهی) به راه راست هدایت یافتی (شکر پروردگار را فراموش مکن و) در برابر پروردگار خود کاملاً خاضع و خاشع باش.

۵۴- وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ وَ قَدْرِ بَلَاعِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَ بَالًا عَلَيْكَ

۵۵- وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ فَأَعْتَنِمُهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا يَجِدُهُ

۵۶- وَ اغْتَمِّمْ مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَصَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ

۲۳۰- أَمَامَكَ: روبروی شما ۲۳۱- غِنَى: زاد و توشه ۲۳۲- الْإِرْتِيَادُ: بایسته، خوب ۲۳۳- الزَّادُ: توشه ۲۳۴- خِفَّةُ: سنگینی ۲۳۵- الظَّهْرُ: پشت و بار تو ۲۳۶- ثِقْلُ: سنگینی ۲۳۷- وَبَالًا: سختی و عذاب ۲۳۸- الْفَاقَةُ: مستمند ۲۳۹- غَدًا: فردا ۲۴۰- تَحْتَاجُ: نیاز داری ۲۴۱- فَأَعْتَنِمُهُ: غنیمت بشمار ۲۴۲- تَرْوِيدِهِ: بیشتر انفاق کن ۲۴۳- فَلَعَلَّكَ: پس بر تو است ۲۴۴- اسْتَقْرَضَكَ: از تو وام خواست ۲۴۵- عُسْرَتِكَ: سختی و تنگ دستی

۵۴- نیاز به توشه کافی

(فرزندم!) بدان راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری. در این راه (پر خوف و خطر) از کوشش و تلاش صحیح و فراوان و توشه کافی که تو را به مقصد برساند بی نیاز نیستی، به علاوه باید در این راه سبکبار باشی (تا بتوانی به مقصد برسی) بنابراین بیش از حد توانت مسئولیت اموال دنیا را بر دوش مگیر، زیرا سنگینی آن مایه مشقت و وبال تو خواهد بود.

۵۵- توجه به نیازمندان

هرگاه در زمانی که قدرت داری نیازمندی را یافتی که می تواند زاد و توشه تو را برای روز رستاخیز تو بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند می شوی به تو بازپس گرداند، آن را غنیمت بشمار و (هر چه زودتر) و بیشتر، این زاد و توشه را بر دوش او بگذار، زیرا ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی بر آبی و پیدایش نکنی.

۵۶- بیاد روز نیاز

(همچنین) اگر کسی را پیدا کنی که در حال غنا و بی نیازیت از تو وام بگیرد و ادای آن را برای روز سختی و تنگدستی تو بگذارد، آن را غنیمت بشمار!

۵۷- وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَثُودًا الْمُخْفَ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ وَالْمُبْطِئِ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ وَ أَنَّ مَهْبِطَهَا بِكَ لَا مَحَالَةَ إِلَّا مَا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ

۵۸- فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَ وَطِئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ

۵۹- وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ

۶۰- وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مِنْ يَحْبُبُهُ عَنكَ وَ لَمْ يُلْجِئَكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ

۲۴۶- عَقَبَةٌ: گردنه‌ها ۲۴۷- كَثُودًا: صعب العبور ۲۴۸- الْمُخْفَ: سبک بار
 ۲۴۹- الْمُثْقَلِ: سنگین بار ۲۵۰- الْمُبْطِئِ: کند رونده ۲۵۱- الْمُسْرِعِ: سریع
 رونده ۲۵۲- مَهْبِطُهَا بِكَ: سرانجامش ۲۵۳- لَا مَحَالَةَ: ناچاراً ۲۵۴- وَطِئِ:
 آماده کن ۲۵۵- مُسْتَعْتَبٌ: راهی برای عذرخواهی ۲۵۶- مُنْصَرَفٌ: راه بازگشت
 ۲۵۷- بِيَدِهِ: بدست او ۲۵۸- أَذِنَ: هنگامی که ۲۵۹- تَكْفَلُ لَكَ: به عهده گیری
 برایت ۲۶۰- لِيُعْطِيكَ: اعطا کند به تو ۲۶۱- تَسْتَرْحِمُهُ: درخواست رحمت کنی
 ۲۶۲- يَحْبُبُهُ: فاصله و حجاب ۲۶۳- وَ لَمْ يُلْجِئَكَ: تو را مجبور نساخته

* تلاش در جمع آوری زاد و توشه

۵۷- سنگینی اعمال

(فرزندم!) بدان پیش روی تو گردنه صعب العبوری هست که سبکباران (برای عبور از آن) حالشان از سنگین باران بهتر است، و کندروان وضعشان بسیار بدتر از شتاب کنندگان است و (بدان که) نزول تو بعد از عبور از آن گردنه به یقین یا در بهشت است و یا در دوزخ.

۵۸- راه بدون بازگشت

بنابراین پیش از ورودت در آنجا وسایل لازم را برای خویش مهیا ساز و منزلگاه را پیش از نزول، آماده نما، زیرا پس از مرگ راهی برای عذرخواهی نیست و نه طریقی برای بازگشت به دنیا (و جبران گذشته).

۵۹- دعا و اجابت

(فرزندم!) بدان آن کس که گنج های آسمانها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست را داده و اجابت آن را تضمین نموده است، به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند.

۶۰- توبه

خداوند میان تو و خودش کسی را قرار نداده که در برابر او حجاب تو شود و تو را مجبور نساخته که به شفیع پناه بری و خداوند در صورتی که مرتکب بدی شوی تو را از توبه مانع نشده (و درهای آن را به روی تو گشوده است).

۶۱- وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ

أَوَّلِي) وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ

۶۲- وَ لَمْ يُؤَسِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ

حَسَنَةً وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَ

فَتَحَّ لَكَ بَابُ الْمَتَابِ (وَ بَابُ الْإِسْتِعْتَابِ) فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ

نِدَائِكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ بِمَحْوَالِكَ

۶۳- فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ مَحَاجَتِكَ وَ أَبْتَنَيْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَ شَكْوَتَ

إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَ اسْتَعْتَنَتْهُ عَلَى أُمُورِكَ وَ

سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ

الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ

۲۶۴- لَمْ يُعَاجِلْكَ: تعجیل نکرده ۲۶۵- بِالنِّقْمَةِ: کیفر ۲۶۶- لَمْ يَفْضَحْكَ: عیب

نگرفته بر تو ۲۶۷- الْإِنَابَةَ: برای توبه ۲۶۸- لَمْ يَفْضَحْكَ: رسوا نساخته

۲۶۹- الْفَضِيحَةُ: رسوایی ۲۷۰- لَمْ يُنَاقِشْكَ: محاکمه نکرده ۲۷۱- لَمْ يُؤَسِّسْكَ: نا

امید نکرده ۲۷۲- نُزُوعَكَ: بازگشت تو ۲۷۳- الذَّنْبِ: گناه ۲۷۴- سَيِّئَتِكَ: گناه

۲۷۵- عَشْرًا: ده تا ۲۷۶- الْمَتَابِ: راه بازگشت و توبه ۲۷۷- الْإِسْتِعْتَابِ: توبه

خواهی ۲۷۸- نَادَيْتَهُ: ندایش کنی ۲۷۹- نَاجَيْتَهُ: راز دل گویی ۲۸۰- فَأَفْضَيْتَ

إِلَيْهِ: به سوی او بگو ۲۸۱- أَبْتَنَيْتَهُ: بازگویی خواسته ۲۸۲- هُمُومَ: اندوه

۲۸۳- كُرُوبَ: گرفتگی و غم ۲۸۴- اسْتَعْتَنَتْهُ: یاری خواهی ۲۸۵- إِعْطَائِهِ:

بخشیدن ۲۸۶- الْأَعْمَارِ: ج عمر

* نشانه‌های رحمت و استجاب دعا

۶۱- رحمت فراگیر

در کيفر تو تعجيل نکرده (و آن را به موجب اينکه ممکن است توبه کنی به تأخير انداخته) هرگز تو را به سبب توبه و انابه سرزنش نمی کند (آن گونه که انتقام جویان توبه کاران را زیر رگبار ملامت و سرزنش قرار می دهند) و حتی در آنجا که رسوایی سزاوار توست تو را رسوا نساخته (آن گونه که تنگ نظران بی گذشت فوراً اقدام به رسواسازی و افشاگری درباره خطاکاران می کنند) و در قبول توبه بر تو سخت نگرفته است (آن گونه که معمول افراد کوتاه فکر است) و در محاسبه جرایم تو دقت و موشکافی نکرده (بلکه به آسانی از آن گذشته است).

۶۲- افزون شدن نیکی‌ها

هیچ گاه تو را از رحمتش مأیوس نساخته (هرچند گناه تو سنگین و بزرگ باشد) بلکه بازگشت تو از گناه را حسنه قرار داده (و از آن مهم تر اینکه) گناه تو را یکی محسوب می دارد و حسنه ات را ده برابر حساب می کند و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را (همیشه) به رویت باز نگه داشته به گونه ای که هر زمان او را ندا کنی ندای تو را می شنود و هرگاه با او نجوا نمایی آن را می داند.

۶۳- طول عمر، سلامتی و وسعت روزی

بنابراین حاجتت را به سويش می بری و آن چنان که هستی در پیشگاه او خود را نشان می دهی، غم و اندوه خود را با وی در میان می گذاری و حل مشکلات و درد و رنج خود را از او می خواهی، و در کارهایت از او استعانت می جویی، می توانی از خزاین رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست مانند فزونی عمر، سلامتی تن و وسعت روزی.

۶۴- ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالِدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَأْيِبَ رَحْمَتِهِ

۶۵- فَلَا يَقْطُنْكَ إِبْطَاءٌ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ الْبَيْتَةِ وَ رَبَّمَا أُخْرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعِطَاءِ الْأَمَلِ وَ رَبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ

۶۶- فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ

۶۷- وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ وَ دَارِ بُلْعَةٍ وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ

۲۸۷- اسْتَفْتَحْتَ: خواستن گشودن درب رحمت ۲۸۸- اسْتَمَطَّرْتَ: بیارد بر تو
 ۲۸۹- شَأْيِبَ: باران‌های رحمت ۲۹۰- فَلَا يَقْطُنْكَ: ناامید مباش ۲۹۱- إِبْطَاءٌ: تأخیر
 ۲۹۲- أَجْزَلَ: کامل ۲۹۳- الْأَمَلِ: امیدوار ۲۹۴- فَلَا تُؤْتَاهُ: پاسخ نمی دهد
 ۲۹۵- أُوتِيَتْ: داده می شود ۲۹۶- عَاجِلًا: زود و سریع ۲۹۷- آجِلًا: سر موقع،
 به موقع ۲۹۸- قُلْعَةٍ: دنیا محل کوچ ۲۹۹- بُلْعَةٍ: محل دربرگرفتن زاد و توشه

۶۴- درهای نعمت و باران رحمت

سپس خداوند کلیدهای خزینش را با اجازه ای که به تو درباره درخواست از او عطا کرده، در دست تو قرار داده است پس هرگاه خواسته ای داشته باشی می توانی به وسیله دعا درهای نعمت پروردگار را بگشایی و باران رحمت او را فرود آوری.

۶۵- دوری از یأس

و هرگز نباید تأخیر اجابت دعا تو را مأیوس کند، زیرا بخشش پروردگار به اندازه نیت (بندگان) است؛ گاه می شود که اجابت دعا به تأخیر می افتد تا اجر و پاداش درخواست کننده بیشتر گردد و عطای آرزومندان را فزون تر کند و گاه می شود چیزی را از خدا می خواهی و به تو نمی دهد در حالی که بهتر از آن در کوتاه مدت یا دراز مدت به تو داده خواهد شد یا آن را به چیزی که برای تو بهتر از آن است تبدیل می کند.

۶۶- دقت در دعا و درخواست

گاه چیزی از خدا می خواهی که اگر به آن بررسی مایه هلاک دین توست (و خداوند آن را از تو دریغ می دارد و چیزی بهتر از آن می دهد) بنابراین باید تقاضای تو از خدا همیشه چیزی باشد که جمال و زیباییش برای تو باقی بماند و وبال و بدیش از تو برود (و بدان مال دنیا این گونه نیست) مال برای تو باقی نمی ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند!

۶۷- منزلگاه ابدی

(پسرم!) بدان تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا (در این جهان)، برای مرگ نه برای زندگی (در این دنیا) تو در منزلگاهی قرار داری که هر لحظه ممکن است از آن کوچ کنی، در سربایی که باید زاد و توشه از آن برگیری و راه آخرت توست.

۶۸- وَ أَنْكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ (و لَا يَقُوتُهُ طَالِبُهُ) وَلَا بُدَّ أَنْهُ مَدْرِكُهُ

۶۹- فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ مَحَدِّثُ نَفْسِكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ

۷۰- يَا بُنَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا مَهْجُمٌ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَّدَتْ لَهُ أَرْكَهُ وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَةً فَيَهْرَكَ

۷۱- وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَ تَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا

۳۰۰- طَرِيدُ: شکار ۳۰۱- هَارِبُهُ: فرارکننده آن ۳۰۲- مَا تَهْجُمُ: به سوی آن می‌روی ۳۰۳- تُفْضِي: قرار گرفتن در آن ۳۰۴- أَرْكَهُ: کمر همت ۳۰۵- فَيَهْرَكَ: مغلوب سازد ۳۰۶- إِيَّاكَ: بر تو باد ۳۰۷- تَعْتَرَ: فرورفتن و عدم توجه ۳۰۸- إِخْلَادِ: علاقه و وابستگی جاودانه ۳۰۹- تَكَالِبُهُمْ: هجوم حریصانه ۳۱۰- نَعَتْ: توصیف کرد ۳۱۱- تَكَشَّفَتْ: پرده برداشته شده ۳۱۲- مَسَاوِيهَا: بدی‌هایش

* ضرورت یاد مرگ

۶۸- سرانجام حتمی

و (بدان) تو رانده شده مرگ هستی (و مرگ پیوسته در تعقیب توست و سرانجام تو را شکار خواهد کرد) همان مرگی که هرگز فرار کننده ای از آن نجات نمی یابد و هرکس را او در جستجوییش باشد از دست نمی دهد و سرانجام وی را خواهد گرفت.

۶۹- توبه سریع

بنابراین از این بترس که مرگ زمانی تو را بگیرد که در حال بدی باشی (حال گناه) در صورتی که تو پیش از فرا رسیدن مرگ با خویشتن گفتگو می کردی که توبه کنی؛ ولی مرگ میان تو و توبه حایل می شود و اینجاست که خویشتن را به هلاکت افکنده ای.

۷۰- بیاد مرگ

پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می روی و پس از مرگ در آن قرار می گیری به گونه ای که هرگاه مرگ به سراغ تو آید تو خود را (از هر نظر) آماده ساخته و دامن همت را در برابر آن به کمر بسته باشی. نکند ناگهان بر تو وارد شود و مغلوبت سازد.

۷۱- دوری از حرص و غرور

و سخت بر حذر باش که دل بستگی ها و علاقه شدید دنیاپرستان به دنیا و حمله حریصانه آنها به دنیا، تو را نفریید و مغرور نسازد زیرا خداوند تو را از وضع دنیا آگاه ساخته و نیز دنیا خودش از فنا و زوالش خبر داده و بدی هایش را برای تو آشکار ساخته است.

۷۲- فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا

وَ يَا كُلُّ عَزِيْرُهَا ذَلِيْلَهَا وَ يَقْهَرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا نَعْمٌ مُّعَقَلَةٌ

۷۳- وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا وَ رَكِبَتْ جَهْلُوهَا

سُرُوْحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعَثٌ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيْمُهَا وَ لَا مُسِيْمٌ

يُسِيْمُهَا

۷۴- سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيْقَ الْعَمَى وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ

عَنْ مَنَارِ الْهَدَى فَتَاهُوَا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرَفُوَا فِي نِعْمَتِهَا وَ

اتَّخَذُوَهَا رَبًّا فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوَا بِهَا وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا

۳۱۳- کلاب: سگ ۳۱۴- عَاوِيَةٌ: درنده ۳۱۵- سِبَاعٌ: درندگان

۳۱۶- ضَارِيَةٌ: وحشی و بی‌رحم ۳۱۷- يَهْرُ: هجوم می‌آورند ۳۱۸- يَقْهَرُ:

مغلوب می‌سازند ۳۱۹- مُعَقَلَةٌ: دست و پا بسته ۳۲۰- مُهْمَلَةٌ: رهاشده

۳۲۱- رَكِبَتْ: گام نهاده ۳۲۲- سُرُوْحٌ: جاده‌های ۳۲۳- عَاهَةٌ: نامعلوم

۳۲۴- بِوَادٍ: سرزمین ۳۲۵- وَعَثٌ: پر آفت ۳۲۶- رَاعٍ: راهبر، چوپان

۳۲۷- مُسِيْمٌ: چراننده ۳۲۸- الْعَمَى: کوری ۳۲۹- مَنَارٌ: چراغ ۳۳۰- فَتَاهُوَا:

بیراهه ۳۳۱- لَعِبَتْ: به بازی گرفته

* شناخت دنیاپرستان

۷۲- دنیا طلبان درنده

جز این نیست که دنیاپرستان همچون سگ هایی هستند که پیوسته پارس می کنند (و برای تصاحب جیفه ای بر سر یکدیگر فریاد می کشند) یا درندگانی که در پی دریدن یکدیگرند، در برابر یکدیگر می غرند، و زوزه می کشند، زورمندان، ضعیفان را می خورند و بزرگ ترها کوچک ترها را مغلوب می سازند یا همچون چهارپایانی هستند که دست و پایشان (به وسیله مستکبران) بسته شده (و بردگان سرسپرده آنهایند)

۷۳- شهوت پرستان آواره

و گروه دیگری همچون حیواناتی هستند رها شده در بیابان (شهوات) عقل خود را گم کرده (و راه های صحیح را از دست داده اند) و در طرق مجهول و نامعلوم گام گذارده اند. آنها همچون حیواناتی هستند که در وادی پر از آفتی رها شده و در سرزمین ناهمواری به راه افتاده اند نه چوپانی دارند که آنها را به راه صحیح هدایت کند و نه کسی که آنها را به چراگاه مناسبی برساند.

۷۴- دنیای بازی دهنده

(در حالی که) دنیا آنان را در طریق نابینایی به راه انداخته و چشم هایشان را از دیدن نشانه های هدایت برگرفته، در نتیجه در وادی حیرت سرگرداند و در نعمت ها و زرق و برق های دنیا غرق شده اند، دنیا را به عنوان معبود خود برگزیده، و دنیا نیز آنها را به بازی گرفته است و آنها هم به بازی با دنیا سرگرم شده اند و ماورای آن را به فراموشی سپرده اند.

۷۵- رُوَيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ يُوشِكُ مَنْ
أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ

۷۶- وَإِعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنْ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارُ
بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَاً

۷۷- وَإِعْلَمَ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ وَ أَنَّكَ فِي
سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ

۷۸- فَحَقِّضْ فِي الطَّلَبِ وَأَجْمِلْ فِي الْمَكْتَسَبِ فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ
جَرَ إِلَى حَرْبٍ وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَ لَا كُلُّ مُجْمِلٍ
بِمَحْرُومٍ

۷۹- وَ أَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ
لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ

قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا

۳۳۲- رُوَيْدًا: اندکی مهلت دادن ۳۳۳- يُسْفِرُ: برطرف می شود ۳۳۴- الظَّلَامُ: تاریکی ۳۳۵- يُوشِكُ: نزدیک است ۳۳۶- الْأَطْعَانُ: مسافران به منزل رسیده ۳۳۷- مَطِيئَتُهُ: وسیله اش ۳۳۸- وَإِدْعَاً: ایستاده و آرام ۳۳۹- أَمْلَكَ: آرزوی تو ۳۴۰- جَرَ: به سوی می برد ۳۴۱- دَنِيَّةٍ: پستی ۳۴۲- سَأَقْتَكَ: برساند تو را ۳۴۳- الرَّغَائِبِ: اهداف ۳۴۴- لَنْ تَعْتَاضَ: بدست نخواهی آورد ۳۴۵- حُرًّا: آزاد

* واقع نگری

۷۵- توجه به منزلگاه آینده

آرام باش (و کمی صبر کن) که به زودی تاریکی برطرف می شود (و حقیقت آشکار می گردد) گویا این مسافران، به منزل رسیده اند (و پایان عمر را با چشم خود می بینند). نزدیک است کسی که سریع حرکت می کند به منزلگاه (مرگ) برسد.

۷۶- مسافران رونده

پسرم بدان آن کس که مرکبش شب و روز است، او را می برند و در حرکت است، هرچند خود را ساکن پندارد و پیوسته قطع مسافت می کند، گرچه ظاهراً ایستاده است و استراحت می کند.

۷۷- پرهیز از آرزوهای هلاک کننده

و به یقین بدان هرگز به همه آرزوهای دست نخواهی یافت و (نیز بدان) هرگز از اجلت تجاوز نخواهی کرد (و بیش از آنچه مقرر شده عمر نمی کنی) و تو در همان مسیری هستی که پیشینیان تو بودند (آنها رفتند و تو هم خواهی رفت).

۷۸- میانه روی و اعتدال پاینده

حال که چنین است، در به دست آوردن دنیا زیاده روی مکن و در کسب و کار میانه رو باش، زیرا بسیار دیده شده که تلاش فراوان (در راه دنیا) به ناپودی منجر گردیده (اضافه بر این) نه هر تلاش گری به روزی رسیده و نه هر شخص میانه روی محروم گشته است.

۷۹- بزرگواری بازدارنده

نفس خویشتن را از گرایش به هر پستی گرامی دار (و بزرگواری را از آن باش که به پستی‌ها تن در دهی) هرچند گرایش به پستی‌ها تو را به خواسته‌هایت برساند، زیرا تو هرگز نمی توانی در برابر آنچه از شخصیت خود در این راه از دست می دهی بهای مناسبی به دست آوری و برده دیگری مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است.

۸۰- وَ مَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَ يُسَّرُ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرِ وَ

إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ

۸۱- وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَأَقْعَلْ

فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمِكَ وَ آخِذٌ سَهْمِكَ وَ إِنْ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ

سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ

۸۲- وَ تَلَايِكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكَ مَا فَاتَ مِنْ

مَنْطِقِكَ وَ حِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدِّ الْوِكَاءِ وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ

۸۳- وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ وَ الْحَرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ

خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ

۳۴۶- لَا يُنَالُ: به دست نیاید ۳۴۷- تُوجِفُ: ببرد ۳۴۸- مَنَاهِلُ: آبشخورها

مَطَايَا: مرکب‌ها ۳۴۹- فَتُورِدَكَ: بیندازد تو را ۳۵۰- سَهْمُكَ: اندازه تو

۳۵۱- تَلَايِكَ: جبران برای تو ۳۵۲- فَرَطُ: از دست دادن ۳۵۳- صَمْتِكَ:

سکوت تو ۳۵۴- الْوَعَاءُ: مشک ۳۵۵- الْوِكَاءُ: دهانه مشک ۳۵۶- مَرَارَةُ: تلخی

نامامیدی ۳۵۷- الْعِفَّةُ: پاکدامنی

۸۰- دوری از طمع هلاک کننده

آن نیکی که جز از طریق بدی به دست نیاید نیکی نیست و نه آن آسایش و راحتی که جز با مشقت زیاد (و بیش از حد) فراهم نشود. بپرهیز از اینکه مرکب های طمع، تو را با سرعت با خود ببرند و به آبخورهای هلاکت بیندازند.

۸۱- خداوند نعمت دهنده

و اگر بتوانی که میان تو و خداوندت، صاحب نعمتی واسطه نباشد چنین کن، زیرا تو (به هر حال) قسمت خود را دریافت می کنی و سهمت را خواهی گرفت و مقدار کمی که از سوی خداوند به تو برسد با ارزش تر است از مقدار زیادی که از سوی مخلوقش برسد، هرچند همه نعمت ها (حتی آنچه از سوی مخلوق می رسد) از ناحیه خداست.

۸۲- سخن آزاردهنده

(فرزندم!) جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده ای آسان تر از جبران آن است که بر اثر سخن گفتن از دست می رود، و نگه داری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و حفظ آنچه در دست داری، نزد من محبوب تر از درخواست چیزی است که در دست دیگری است.

۸۳- پرهیز از تقاضای خوارکننده

تلخی یأس (از آنچه در دست مردم است) بهتر است از دراز کردن دست تقاضا به سوی آنها و درآمد (کم) همراه با پاکی و درست کاری بهتر از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه است.

۸۴- وَ الْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَ رَبِّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ مِنْ أَكْثَرِ أَهْجَرٍ
وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ

۸۵- قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ بَيِّنَاتٍ
الطَّعَامُ الْحَرَامُ وَ طُلْمُ الضَّعِيفِ أَوْحَشُ الظُّلْمِ إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقًا
كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا

۸۶- رَبِّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً وَ رَبِّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ
وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ
الْتَّوَكُّلِ

۸۷- وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ بِأَدْرِ
الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غَضَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ وَ لَا كُلُّ
غَائِبٍ يُثَوِّبُ

۳۵۸- مَرءٌ: انسان ۳۵۹- رَبٌّ: چه بسا ۳۶۰- سَاعٌ: تلاش کننده ۳۶۱- أَكْثَرٌ: پرحرفی می‌کند ۳۶۲- أَهْجَرٌ: سخن ناروا و به معنای زیاد ۳۶۳- قَارِنٌ: نزدیک شو ۳۶۴- بَايِنٌ: جدا شو ۳۶۵- تَبَيَّنٌ: جداشوی ۳۶۶- خُرْقًا: درشتی کردن ۳۶۷- دَاءٌ: درد ۳۶۸- غَشٌّ: دغل کار ۳۶۹- الْمُسْتَنْصَحُ: نصیحت کننده ۳۷۰- الْإِتِّكَالَ: تکیه کردن ۳۷۱- الْمُنَى: آرزوها ۳۷۲- بَصَائِعُ: سرمایه ۳۷۳- الَّتَوَكُّلِ: احمق‌ها ۳۷۴- جَرَّبْتَ: تجربه‌ها ۳۷۵- يَثَوِّبُ: باز نمی‌گردد ۳۷۶- بَادِرٌ: غنیمت شمار

۸۴- حقایق با دقت بیننده

و انسان اسرار خویش را (بهتر از هر کس دیگر) نگه داری می کند و بسیاری کسانى که بر زیان خود تلاش می کنند. کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی معنا فراوان می گوید. هر کس اندیشه خود را به کار گیرد حقایق را می بیند و راه صحیح را انتخاب می کند.

۸۵- همراهی نیکوکاران

به نیکوکاران و اهل خیر نزدیک شو تا از آنها شوی و از بدکاران و اهل شر دور شو تا از آنها جدا گردی. بدترین غذاها غذای حرام است و ستم بر ناتوان زشت ترین ستم هاست. در آنجا که رفق و مدارا سبب خشونت می شود خشونت مدارا محسوب خواهد شد.

۸۶- بیماری های شفا دهنده

چه بسا داروها سبب بیماری گردد و چه بسا بیماری هایی که داروی انسان است، گاه کسانى که اهل اندرز نیستند اندرزی می دهند و آن کس که (اهل اندرز است و) از او نصیحت خواسته شده خیانت می کند. از تکیه کردن بر آرزوها بر حذر باش که سرمایه احمق ها است.

۸۷- تجربه های اندرز دهنده

عقل، حفظ و نگهداری تجربه هاست و بهترین تجربه های تو آن است که به تو اندرز دهد، فرصت را پیش از آنکه از دست برود و مایه اندوه گردد غنیمت بشمار. نه هرکس طالب چیزی باشد به خواسته اش می رسد و نه هرکس که از نظر پنهان شد باز می گردد.

۸۸- وَ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ

۸۹- التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ وَ رَبُّ يَسِيرٍ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ وَ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ

۹۰- سَاهِلُ الدَّهْرِ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ وَ لَا تَخَاطِرُ بَشِيءٍ رَجَاءُ أَكْثَرٍ مِنْهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيئَةَ اللَّجَاجِ

۹۱- إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَ الْمَقَارِبَةِ وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ

۹۲- وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ

۳۷۷- إِضَاعَةُ: تباہ کردن ۳۷۸- مُحَاطِرٌ: محل خطر ۳۷۹- أُنْمَى: بهتر است
 ۳۸۰- مَهِينٌ: کار پست ۳۸۱- ظَنِينٌ: متهم ۳۸۲- سَاهِلٌ: آسان گیر
 ۳۸۳- قَعُودَةٌ: سوار شدن اش ۳۸۴- لَا تُنْخَاطِرُ: به خطر میانداز ۳۸۵- تَجْمَعُ: بیچاره کند ۳۸۶- مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ: مرکب سرکش ۳۸۷- صَرْمِهِ: جدا گردد
 ۳۸۸- الصَّلَاةُ: وصل کن و پیوند کن ۳۸۹- اللَّطْفُ: مهربانی کن ۳۹۰- الْمَقَارِبَةُ: دوستی و نزدیکی ۳۹۱- جُمُودٌ: بُخْلٌ ۳۹۲- تَبَاعُدُهُ: دوری گزید ۳۹۳- الدُّنُوُّ: نزدیکی اش شو ۳۹۴- اللَّيْنُ: آسان گیر

* حقوق دوستان

۸۸- مراقبت از سرانجام و آینده

تباه کردن زاد و توشه نوعی فساد است و سبب فاسد شدن معاد. هر کاری سرانجامی دارد (و باید مراقب سرانجام آن بود). آنچه برای مقدر شده به زودی به تو خواهد رسید.

۸۹- بازرگانی سوددهنده

هر بازرگانی خود را به مخاطره می اندازد. (همواره دنبال فرونی مباش زیرا) چه بسا سرمایه کم از سرمایه زیاد پربرکت تر و رشدش بیشتر است. نه در کمک کار پست خیری است و نه در دوست متهم فایده ای.

۹۰- دوری از لجاجت سرکش

تا روزگار در اختیار توست به آسانی از آن بهره گیر و هیچ گاه نعمتی را که داری برای آنکه بیشتر به دست آوری به خطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت بر حذر باش که تو را بیچاره می کند.

۹۱- دفع بدی ها با نیکی ها

(فرزندم!) در مقابل برادر دینی خود (این امور را بر خود تحمیل کن:) به هنگام قطع رابطه از ناحیه او، تو پیوند برقرار نما و در زمان قهر و دوریش به او نزدیک شو، در برابر بخلش، بذل و بخشش و به وقت دوری کردنش نزدیکی اختیار کن.

۹۲- عذرپذیری

به هنگام سخت گیریش نرمش و به هنگام جرم، عذرش را بپذیر، آن گونه که گویا تو بنده او هستی و او صاحب نعمت توست. اما بر حذر باش از اینکه این کار را در غیر محلش قرار دهی یا درباره کسی که اهلیت ندارد به کار بندی.

۹۳- لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ وَ اِمْحَضْ

اَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ اَوْ قَبِيحَةً وَ بَجْرَعِ الْعَيْظِ فَاِنِّي

لَمْ اَرْ جُرْعَةً اَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَ لَا اَلَدَّ مَعْبَةً

۹۴- وَ لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَاِنَّهُ يُوشِكُ اَنْ يَلِيَنَّكَ وَ حُذَّ عَلَيَّ عَدُوَّكَ

بِالْفَضْلِ فَاِنَّهُ اَحْلَى الظَّفَرَيْنِ

۹۵- وَ اِنْ اَرَدْتَ قَطِيعَةَ اَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ

اِلَيْهَا اِنْ بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ وَ لَا

تُضَيِّعَنَّ حَقَّ اَخِيكَ اِتِّكَالًا عَلَيَّ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَاِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِاَخٍ

مَنْ اَضَعْتَ حَقَّهُ

۹۶- وَ لَا يَكُنْ اَهْلَكَ اَشَقَى الخَلْقِ بِكَ وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنكَ

وَ لَا يَكُونَنَّ اَخُوكَ اَقْوَى عَلَيَّ قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ وَ لَا

يَكُونَنَّ عَلَيَّ اِلْسَاءَةً اَقْوَى مِنْكَ عَلَيَّ اِلْحْسَانِ

۳۹۵- لَا تَتَّخِذَنَّ مَكْبِر ۳۹۶- فَتُعَادِيَ: برگردد ۳۹۷- اِمْحَضْ: بکوش

۳۹۸- تَجْرَعُ: فرو خور ۳۹۹- الْعَيْظُ: خشم ۴۰۰- جُرْعَةً: جرعه‌ای

۴۰۱- اَحْلَى: شیرین تر ۴۰۲- اَلَدَّ مَعْبَةً: پابانی شیرین ۴۰۳- لَنْ: نرمی کن

۴۰۴- غَالَطَكَ: خشونت تو ۴۰۵- يَلِيَنَّ: آرامی تو ۴۰۶- الظَّفَرَيْنِ: دو پیروزی

است ۴۰۷- لَا تُضَيِّعَنَّ: ضایع مکن ۴۰۸- اَضَعْتَ: ضایع کنی تو

۴۰۹- لَا تَرْغَبَنَّ: رغبت نشان مده ۴۱۰- صَلَاتِهِ: دیدار و وصلتش

۹۳- نصیحت خالصانه

هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار به دشمنی با دوست خود برخاسته‌ای. نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت کننده.

خشم خود را جرعه جرعه فرو بر که من جرعه ای شیرین تر و خوش عاقبت تر و لذت بخش تر از آن ندیدم.

۹۴- برخورد کریمانه

با کسی که نسبت به تو با خشونت رفتار می کند نرمی کن که امید می رود به زودی در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که در این صورت از میان دو پیروزی (پیروزی از طریق خشونت و پیروزی از طریق محبت) شیرین ترین را برگزیده‌ای.

۹۵- پیوند و دوستی پایدار

اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را قطع کنی جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی خواست باز گردد بتواند. کسی که درباره تو گمان نیکی ببرد با عمل خود گمانش را تصدیق کن.

هیچ گاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که میان تو و برادرت برقرار است حق او را ضایع مکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع کنی برادر تو نخواهد بود.

۹۶- پیوند برادری

نباید خاندان تو بدبخت ترین و ناراحت ترین افراد در برابر تو باشند. به کسی که به تو علاقه ندارد (و بی اعتنائی یا تحقیر می کند) اظهار علاقه مکن و نباید برادرت در قطع پیوند برادری، نیرومندتر از تو در برقراری پیوند باشد و نه در بدی کردن قوی تر از تو در نیکی نمودن.

۹۷- وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِّنْ ظَلَمِكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَ

نَفْعِكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ

۹۸- وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ أَنْتَ

لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ الْجَفَاءِ عِنْدَ الْغِنَى

۹۹- إِنَّمَا لَكَ مِنَ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَى

مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْرَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ

۱۰۰- اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ وَ لَا

تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعْتَ فِي إِيلَامِهِ

۱۰۱- فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ

إِطْرَحَ عَنْكَ وَ ارْدَاتِ الْهَمُومِ بَعْرَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ

۴۱۱- لَا يَكْبُرَنَّ: ناراحت نباشد شود ۴۱۲- مَضْرَبَتِهِ: به ضرر خودش

۴۱۳- مَثْوَاكَ: خانه‌ای که آباد باشد ۴۱۴- جَزَعْتَ: بریدی ۴۱۵- مَا تَقَلَّتْ: بدی بوی تو

۴۱۶- فَاجْرَعْ: ناراحتی کردن ۴۱۷- أَشْبَاهُ: شبیه یکدیگر

۴۱۸- الْعِظَةُ: پندگویی ۴۱۹- إِيلَامِهِ: آزار دادن فراوان ۴۲۰- يَتَّعِظُ: موعظه

وی ۴۲۱- الْبَهَائِمِ: حیوانات ۴۲۲- إِطْرَحَ: زدن حیوان

* ارزش‌های اخلاقی

۹۷- اصلاح روابط

و هرگز نباید ظلم و ستم کسی که بر تو ستم روا می‌دارد بر تو گران آید، زیرا او در واقع سعی در زیان خود و سود تو دارد (بار گناه خود را سنگین می‌کند و ثواب و پاداش تو را افزون می‌سازد) و البته پاداش کسی که تو را خوشحال می‌کند این نیست که به او بدی کنی.

۹۸- رزق رونده و آینده

پسرم! بدان که «رزق و روزی» بر دو گونه است: یک نوع آن است که به جستجوی آن برمی‌خیزی (و باید برخیزی) و نوع دیگری آن که او به سراغ تو خواهد آمد حتی اگر به دنبالش نروی خود به دنبال تو می‌آید. چه زشت است خضوع (در برابر دیگران) به هنگام نیاز و جفا و خشونت به هنگام بی‌نیازی و توانگری.

۹۹- روزی حقیقی

تنها از دنیا آنقدر مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی و اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی و بی‌تابی کنی پس برای هر چیزی که به تو نرسیده نیز ناراحت باش.

۱۰۰- نصیحت پذیری

با آنچه در گذشته واقع شده، نسبت به آنچه واقع نشده استدلال کن؛ زیرا امور جهان شبیه به یکدیگرند. از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی.

۱۰۱- کارسازی صبر و یقین

چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند؛ ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند. هجوم اندوه و غم‌ها را با نیروی صبر و حسن یقین از خود دور ساز.

۱۰۲- مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا وَ الصَّاحِبَ مُنَاسِبًا وَ الصَّدِيقَ

مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ وَ الْهَوَى شَرِيكَ الْعَمَى

۱۰۳- وَ رَبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ وَ

الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ

۱۰۴- مَنْ تَعَدَى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ وَ مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ

أَبْقَى لَهُ وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ

۱۰۵- وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا

إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَطْهَرُ وَ لَا كُلُّ

فُرْصَةٍ تُصَابُ

۱۰۶- وَ رَبِّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ

أَخْرَجَ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ

صِلَةَ الْعَاقِلِ

۴۲۳- جَارًا: منحرف می‌شود ۴۲۴- تَعَدَى: تجاوز کردن ۴۲۵- ضَاقَ: تنگی

۴۲۶- مَذْهَبُهُ: عقیده ۴۲۷- لَمْ يُبَالِكْ: اهمیت نمی‌دهد به تو ۴۲۸- عَوْرَةٍ: بدی

۴۲۹- تُصَابُ: مورد استفاده تو ۴۳۰- تَعَجَّلْتَهُ: انجام دهی ۴۳۱- قَطِيعَةُ: بریدن

۱۰۲- آثار میانه روی

کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می شود. (و بدان) یار و همنشین (خوب) همچون خویشاوند انسان است. دوست آن است که در غیاب انسان، حق دوستی را ادا کند. هواپرستی شریک و همتای نابینایی است.

۱۰۳- غریب بی دوست

چه بسا دور افتادگانی که از خویشاوندان نزدیک تر و خویشاوندانی که از هرکس دورترند. غریب کسی است که دوستی نداشته باشد.

۱۰۴- رابطه پایدار

آن کس که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می گیرد. و آن کس که به ارزش و قدر خود اکتفا نماید موقعیتش پایدارتر خواهد بود. مطمئن ترین وسیله ای که می توانی به آن چنگ زنی آن است که میان تو و خدایت رابطه ای برقرار سازی.

۱۰۵- دشمن واقعی

کسی که به (کار و حق) تو اهمیّت نمی دهد در واقع دشمن توست. گاه نومیدی نوعی رسیدن به مقصد است، در آنجا که طمع موجب هلاکت می شود. چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود. و نه هر فرصتی مورد استفاده قرار گیرد.

۱۰۶- بینای نابینا

گاه می شود که شخص بینا به خطا می رود و نابینا به مقصد می رسد. بدی را به تأخیر بیفکن (و در آن عجله مکن) زیرا هر زمان بخواهی می توانی انجام دهی. بریدن از جاهل معادل پیوند با عاقل است.

۱۰۷- مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ

رَمَى أَصَابَ

۱۰۸- إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ

الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا

يَكُونُ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ

والسلام

۴۳۲- خَاَنَهُ: خیانت کردن او

۴۳۳- رَمَى: پرتاب کردن

۴۳۴- سَلَّ: سؤال کن

۱۰۷- غفلت و خواری

کسی که خود را از حوادث زمان ایمن بداند زمانه به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار می سازد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند.

۱۰۸- انتخاب همسفر و همسایه

هرگاه حاکم تغییر پیدا کند زمانه نیز دگرگون می شود. پیش از عزم سفر ببین که هم سفرت کیست و پیش از انتخاب خانه بنگر که همسایه ات چه کسی است؟ از گفتن سخنان خنده آور (و بی محتوا) پرهیز هرچند آن را از دیگری نقل کنی.

* اجمال و خلاصه‌ای از مبانی تربیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)

موضوع تربیت، در فرهنگ و معارف اسلامی، از منزلت و جایگاهی بس رفیع برخوردار است. بی تردید یکی از ابعاد فکری بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (قدس سره)، که از بنیادی‌ترین رویکرد ایشان می‌باشد، مقوله تعلیم و تربیت و ترکیه‌ی نفس است، که همواره و در همه مراحل زندگی بدان توجه ویژه مبذول نمود و در گونه‌های مختلف تدریس، تدوین نوشته‌ها، تألیفات، سخنرانی‌ها، نامه‌ها و... بر ضرورت و بایستگی طرح آن تأکید و پافشاری فرمود؛ و به تربیت نسلی که بار اصلی انقلاب را بر دوش می‌کشد، همت گمارد.

و بر همین اساس، غایت و فلسفه بعثت را تربیت بشر معرفی فرمود: «انبیا هم که آمده‌اند از طرف خدای تبارک و تعالی برای همین تربیت بشر و برای انسان سازی است... اساس عالم بر تربیت انسان است.^۱

و تربیت‌گریزی را بسیار جدی می‌شمرد:

«گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت

نشدیم. عالم شدیم، تربیت نشدیم.»^۱
 یکی از دلایل تأکید امام خمینی (قدس سره) بر تربیت و تزکیه نفس آن است که نفس تزکیه شده در راستای ارزش‌های الهی قرار می‌گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می‌آورد و به قدرت‌های غیر الهی بی‌توجه است.

* مبانی

اول) اصول تربیت

۱. اصلاح خود

«کسانی که می‌خواهند در این عالم تربیت کنند دیگران را، باید قبلاً خودشان تزکیه شده باشند، تربیت شده باشند»^۲

۲. تقدم تزکیه بر تعلیم

«کوشش کنید که تربیت بشوید و تزکیه بشوید، قبل از این که تعلیم و تعلم باشد. که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم کتاب و حکمت»^۳

«... مهم تربیت است. علم تنها فایده ندارد، علم تنها مضر است. گاهی این باران که رحمت الهی است وقتی به گل‌ها می‌خورد،

۱- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۹۱

۲- همان

۳- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۷

بوی عطر بلند می‌شود، وقتی که به جای کثیف می‌خورد، بوی کثافت بلند می‌شود، علم هم همین طور است که اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود، عطرش عالم را می‌گیرد. و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد... فاسد می‌کند عالم را...»^۱

۳. تداوم تربیت

«همه جمعیت دنیا احتیاج به تعلیم و تربیت دارند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که من دیگر احتیاج ندارم به این که تعلیم بشوم و تربیت بشوم. رسول خدا هم تا آخر احتیاج داشت، منتها احتیاج او را خدا رفع می‌کرد. ما همه احتیاج داریم»^۲

۴. اصل تکرار و تلقین

«اگر بخواهید یک بچه‌ای را تربیت بکنید، باید یک مسأله را چندین دفعه با چند زبان، با چند وضع، به او بخوانید. که در قلب او نقش ببندد»^۳

۵. جهت دار بودن تربیت

«... تمام انبیاء، معلم هستند و تمام بشر، دانشجو. انبیا مکتبی

۱- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۰

۲- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۷

۳- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۴

دارند که در آن مکتب می‌خواهند این موجود دو پایی که بدترین موجودات است و اگر رها بشود خطرناک‌ترین موجودات عالم است، این را به راه مستقیم، به صراط مستقیم هدایت کنند، وظیفه‌ی معلم، هدایت جامعه است به سوی الله و وظیفه دانشجو، تعلم^۱

دوم) ابعاد و گستردگی تربیت

۱. تربیت معنوی

«اسلام می‌خواهد تمام علوم؛ چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیر طبیعی مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی که جنبه الوهیت در آن باشد؛ یعنی انسان، طبیعت را که می‌بیند، خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند، خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند، خدا را در آن ببیند.^۲

۲. تربیت عقلانی

«بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی، «تفکر» است و تفکر در این مقام عبارت است از آن که انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - ولو کم هم باشد - فکر کند در این که آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و

۱- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۷۲

۲- صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۳۵

تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده و بدن سالم و قوای صحیحه - که هر یک دارای منافی است که عقل هر کس را حیران می‌کند - به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟^۱

سوم) عوامل تربیت انسان

۱. تفکر و اندیشه^۲

۲. بیداری، آگاهی، انگیزه‌ی الهی

«اگر ما بنده‌ی مخلص خداییم، چرا شیطان در ما، این قدر تصرف دارد... اگر شما، مخلصید، چرا چشمه‌های حکمت، از قلب شما به زبان، جاری نشده؟ پس اعمال ما برای خدا نیست و خودمان هم ملتفت نیستیم و درد بی درمان، همین جاست»^۳

۳. عزم و اراده

«آن چه اکنون لازم است بیان شود، این است که انسان تا تنبه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر، و دارای

۱- شرح چهل حدیث، حدیث اول، فصل ۲، ص ۱۴

۲- شرح چهل حدیث، ص ۵ و ۶

۳- شرح چهل حدیث، ص ۵ و ۶

مقصد است و باید به طرف آن مقصد، ناچار حرکت کند، و حصول مقصد ممکن است، عزم برای او حاصل نشود و دارای اراده نگردد»^۱

۴. مراقبه و محاسبه

خطاب به فرزند خویش: «سعی کن در این قدم اول موفق شوی که در روزگار جوانی آسان تر و موفقیت آمیز تر است. مگذار مثل پدرت پیر شوی که یا درجا بزنی، و یا به عقب برگردی. و این محتاج مراقبه و محاسبه است»^۲

۵. عبادت و نیایش

«در اسلام از نماز هیچ فریضه‌ای بالاتر نیست. چه طور نماز را این قدر سستی می‌کنید در آن؟ از نماز همه‌ی این مسایل پیدا می‌شود»^۳

و درباره نقش تربیتی روزه: «این ضیافت، همه اش ترک است، ترک شهوات از قبیل خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و جهات دیگری که شهوات انسان اقتضا می‌کند. خداوند دعوت کرده است ما را به این که شما باید وارد بشوید در این میهمان خانه و این ضیافت

۱- شرح چهل حدیث، ص ۵ و ۶

۲- نقطه‌ی عطف، ص ۱۷ و ۱۸

۳- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۹۲

هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودی‌ها، ترک منیت‌ها... تمام این مفاسدی که در عالم حاصل می‌شود، برای این است که در این ضیافت وارد نشده‌اند...»^۱

۶. ذکر و دعا

«این‌هایی که از کتب ادعیه انتقاد می‌کنند، برای این است که نمی‌دانند، جاهلند، بیچاره‌اند، نمی‌دانند که این کتب ادعیه چه طور انسان را می‌سازد. این دعاهایی که از ائمه‌ی ما وارد شده است، مثل دعای کمیل، مثل مناجات شعبانیه، دعای عرفه‌ی حضرت سید الشهداء (ع) و دعای سمات این‌ها چه جور انسان را درست می‌کند»^۲

یکی از بستگان حضرت امام (قدس سره) می‌گوید: «یکی از مسایلی که حضرت امام (قدس سره) روزهای آخر به من توصیه می‌کردند، خواندن دعای عهد است.»^۳

۷. تلاوت قرآن و تفکر در آن

«کتاب آسمانی اسلام، که آن قرآن مجید است، کتاب تربیت انسان است، انسان را به همه‌ی ابعادی که دارد، به بعد روحانی و به بُعد جسمانی، بُعدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی همه بُعدها

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۵

۲- تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۱۵۰

۳- برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی قدس سره، ج ۱، ص ۵۷

- بعد نظامی؛ این اسلام آمده است که به ما راه تربیت را نشان بدهد»^۱

۸. تعظیم شعائر مذهبی

«مجالسی که به نام روضه در بلاد شیعه به پا می‌شود - با همه نواقصی که دارد - باز هر چه دستور دینی و اخلاقی است و هر چه انتشار فضایل و پخش مکارم اخلاقی است در اثر همین مجالس است»^۲

۹. مبارزه عملی، یا جهاد با نفس

«بهترین علاج‌ها که علمای اخلاق و اهل سلوک از برای این مفاسد اخلاقی فرموده‌اند، این است که هر یک از این ملکات زشت را که در خود می‌بینی در نظر بگیری و برخلاف آن تا چندی مردانه قیام و اقدام کنی، و همت بگماری بر خلاف نفس تا مدتی، و بر ضد خواهش آن رذیله رفتار کنی و از خدای تعالی در هر حال توفیق طلب کنی که با تو اعانت کند در این مجاهده، مسلماً بعد از مدت قلیلی آن خلق زشت رفع شده و شیطان و جندش از این سنگر فرار کرده، جنود رحمانی به جای آن‌ها برقرار می‌شود»^۳

۱- صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۳۰

۲- کشف الأسرار، ص ۱۷۳ و ۱۷۴

۳- شرح چهل حدیث، حدیث اول فصل ۶، ص ۳۲

۱۰. ستایش و تشویق

یکی از بستگان معظم له: «من هر موقع خدمت امام می‌رفتم، مرا تشویق به نماز می‌کردند. یادم می‌آید که وقتی پنج ساله بودم وارد اتاق آقا شدم و دیدم که دارند نماز می‌خوانند، من هم پشت سر ایشان نماز خواندم. پس از نماز امام چند کتاب به من جایزه دادند»^۱

هنگامی که دفتر نقاشی کودکی تقدیم معظم له شد، ایشان با دقت تمام اوراق آن را ملاحظه کردند؛ به ویژه آن که با دیدن تصویر پشت جلد که شامل یک تانک بود که چرخ‌های آن را مداد تراش، تنه آن را کتاب و لوله آن را یک مداد و سرنشین آن را طفل دانش آموز تشکیل می‌داد - تبسم شیرینی بر لب‌های معظم له نقش بست، و دستور دادند تا برای این نقاش خردسال جایزه‌ای تهیه شود.^۲

چهارم) روش‌های ویژه‌ی تربیتی

۱. روش عمومی

۲. روش خاص تربیت کودکان.

تربیت کودکان هم بر دو پایه استوار است:

۱- برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی قدس سره، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱

۲- مجله پیوند، ش ۲۶۰، ص ۱۴

الف - احترام به کودک

ب - اختیار دادن به او، همراه اعمال محدودیت‌های کمتر در رفتار آنان، که به رشد و پرورش قدرت تفکر و شخصیت و خلاقیت وی منجر می‌گردد.

(البته این سخن به معنای بی توجهی به مسایل مهم و اساسی و عدم حساسیت نسبت به تکالیف شرعی نیست. امام باقر(ع) می‌فرماید: «کودک در سه سالگی هفت بار «لا اله الا الله» بگوید، و چون سن او به سه سال و هفت ماه و بیست روز رسید، هفت بار «محمد رسول الله» و در چهار سالگی هفت بار «صلی الله علی محمد و آل محمد» بگوید و در پنج سالگی رو به قبله واداشته شود و سجده کند و در شش سالگی رکوع و سجود را بیاموزد و در هفت سالگی وضو بگیرد و به نماز وادار شود و در نه سالگی، به نماز فرمانش دهند و اگر نماز را ترک کرد از او بازخواست شود»^۱)

معظم له که می‌کوشید تا مسایل دینی و امور شرعی در نظر فرزندان سخت و مشقت‌زا جلوه داده نشود، اما هرگز اجازه نمی‌داد که در انجام وظایف دینی کوتاهی و اِهمال صورت گیرد.

یکی از فرزندان معظم له: «تازه مکلف شده و شب خوابیده بودم که آقا با اخوی وارد شدند و خیلی سرحال و خوشحال بودند. پرسیدند: نماز خوانده‌ای؟ من فکر کردم چون الان آقا سرحال هستند دیگر نماز خواندن من هم برایشان مساله‌ای نیست. گفتم: نه، ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فرا گرفت و من خیلی ناراحت شدم که چرا با حرف و عملم مجلس به آن شادی را تلخ کردم»^۱

پنجم) موانع تربیت

۱. غفلت از گناه و کوچک شمردن آن

در روایات آمده است که: خداوند هر گاه به بنده‌ی خود عنایت فرماید، او را به یاد گناهانش می‌اندازد.

۲. حبّ دنیا

در این باره می‌فرماید: «محبت دنیا، انسان را منتهی به هلاکت ابدی می‌کند»^۲.

۳. حبّ نفس

حبّ نفس را ریشه‌ی همه مشکلات انسان و بزرگ‌ترین مانع

۱- برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی قدس سره، ج ۱، ص ۲۹

۲- شرح چهل حدیث، حدیث ششم، ص ۱۲۲

تزکیه است و نفس انسان به شیوه‌های گوناگون مثل حب جاه، مقام، همسر، فرزند و ثروت، انسان را فریب می‌دهد.

۴. امید به وسعت وقت

«از موانع بزرگ بیداری، که اراده و عزم را در انسان می‌میراند، آن است که انسان گمان کند وقت برای سیر وسیع است... انسان به کلی آخرت را فراموش می‌کند و مقصد، از یاد انسان می‌رود»^۱

۵. غفلت از خود و عیب جویی از دیگران

۶. علم بدون ایمان

۷. مجادله، ایجاد تفرقه و اختلاف

«دعواهای ما، دعوایی نیست که برای خدا و مصالح اسلام باشد، همه برای خودشان است»^۲

۸. لذت‌گرایی

«بدان که التذات هر چه بیشتر باشد، قلب از آن، بیشتر تأثر پیدا می‌کند، تا آن که تمام وجهی قلب به دنیا و زخارف آن گردد. که تمام خطاهای انسان و گرفتاری به معاصی و سیئات، برای همین محبت و علاقه است»^۳

۱- شرح چهل حدیث، حدیث دهم، ص ۱۷۲

۲- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۷۹

۳- شرح چهل حدیث، حدیث ششم، ص ۱۲۲

۹. خود باختگی

«خدا نکند انسان پیش از آن که خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند»^۱

۱۰. نسیان آخرت

«نسیان آخرت، از اموری است که اگر ولی الله اعظم، امیر المؤمنین (ع) بر ما بترسد حق است؛ اگر فراموش کرد آن عالم را و به خواب رفت و نفهمید که چنین عالمی هم هست و چنین سیری هم در پیش است، چه به سر او خواهد آمد و به چه بدبختی‌هایی گرفتار خواهد شد»^۲

(والسلام علی من اتبع الهدی)

۱- جهاد اکبر، ص ۲۲

۲- شرح چهل حدیث، ص ۱۷۵ و ۱۷۶

همکار عزیز و ارجمند؛

با تبریک هشتم اسفندماه سالروز تأسیس نهاد امور تربیتی به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به ویژه مربیان تربیتی، بر آن شدیم تا با برگزاری مسابقه از مطالب ارزشمند این اثر در جهت دقت در مطالعه و تعمیق هر چه بیش‌تر مفاهیم آن گام برداریم.

۱- این مسابقه در دو بخش به صورت تشریحی و تستی برگزار می‌گردد.

۲- کسانی که مایل به شرکت در مسابقه‌ی تشریحی هستند می‌بایست پاسخ سؤالات زیر را حداکثر تا پایان اسفندماه به آدرس تهران، صندوق پستی: ۶۳۵۵ - ۱۴۱۵۵، موسسه ترویج فرهنگ قرآنی ارسال نمایند.

۳- کسانی که مایل به شرکت در مسابقه‌ی تستی هستند، با مراجعه به یکی از دو سایت www.tarvijequran.com یا www.Gharaati.ir و تکمیل فرم ثبت نام و عضویت نسبت به ارسال پاسخ‌ها اقدام نمایند.

۴- با توجه به شمارگان محدود، متن کتاب در سایت موسسه قرار داده شده تا علاقمندان اعم از فرهنگیان و سایر اقشار بتوانند با مطالعه متن کتاب در مسابقات شرکت نمایند.

۵- به تعدادی از شرکت‌کنندگان در مسابقه‌ی تشریحی و همچنین به تعدادی از شرکت‌کنندگان مسابقه‌ی تستی که به سؤالات پاسخ صحیح و کامل داده باشند، به قید قرعه کمک هزینه سفر عتبات عالیات و مشهد مقدس اهداء خواهد شد.

«سؤالات تشریحی»

۱- امام خمینی(ره) در مورد علم بدون تربیت از چه مثالی استفاده می‌کنند؟

۲- خداوند در مورد کدام یک از آثار تربیت غیر الهی انسان را به چهارپا تشبیه کرده است؟ (با ذکر آیه)

۳- معیار قضاوت میان خود و دیگران از نظر حضرت علی(ع) چیست؟

۴- حضرت علی(ع) دنیا پرستان و شهوت‌پرستان را به چه چیزهایی تشبیه می‌کند؟

۴- اهداف تربیت دینی چیست و به چه منظوری است؟

۶- حضرت علی(ع) کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند، به چه چیزی تشبیه می‌کند؟

۷- سفارش حضرت علی(ع) در مورد یاد مرگ به فرزندش چیست؟

۸- چرا در مکتب اسلام مسأله تربیت، پرورش و تزکیه از اهمیت بالایی برخوردار است؟

۹- مراحل نماز از نظر آیت الله العظمی حائری(ره) کدام است؟

۱۰- از نظر حضرت علی(ع) در دعا باید چه چیزی را از خدا بخواهیم؟

۱۱- مراحل تربیت فرزندان تا ۹ سالگی از نظر امام باقر(ع) را بنویسید؟

موسسه ترویج فرهنگ قرآنی

تلفن: ۶۶۹۵۵۵۱۵